

## پاتریس لومومبا

۲۲ سال قبل در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ -

پاتریس لومومبا به نست "سیا" ترور شد. وی اولین نخست وزیر منتخب و محبوب خلق کنگو بود. در سال ۱۹۶۱ مستعمره کنگو که امروز بنام زئیر معروف است پس از چند سال مبارزه از قید بلژیک آزاد گشته



لومومبا جان خود را برای اتحاد تمام مردم کنگو جهت ایجاد کشوری آزاد و مستقل از دست داد. از همان هفته اول استقلال کنگو دولت بلژیک به نام حمایت از جان بلژیکی های مقیم کنگو اما در حقیقت برای دخالت در امور کشور نیروی به کنگو اعزام کرد. بدنبال توطئه مشترک دولت بلژیک و امپریالیسم فرانسه و آمریکا و تحت سرپرستی موسی جومبه نخستین دولت مستقل کنگو را تحت فشار همه جانبه قرار دادند تا اینکه دولت جوان کنگو سقوط کرد. وحتت امپریالیست ها بویژه امپریا- لیسم آمریکا از جنبش خلق کنگو آنان را برآن داشت تا بوسیله سازمان های بین-

المللی تروریستی خود و سیا همراه با "نیروهای پاسدار صلح" سازمان ملل دست به ترور زندگین لومومبا بزنند. اگرچه ادامه نهندگان راه لومومبا توانستند بر قسمت کوچکی از سرزمین کنگو حاکمیت دموکراتیک مردم کنگو را برقرار سازند اما قسمت اعظم خاک کنگو زیر سلطه روابط

## «فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد»

### ۱۴ بهمن سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی



در ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۱۸، در درون سلولهای تنگ و تاریک زندان یکی از درخشانترین چهره های مبارزاتی خلق دلیر ایران بوسیله مزدوران رضاخان قزاق به شهادت رسید. او دکتر تقی ارانی دانشمند و انقلابی بزرگ معتقد به ایدئولوژی طبقه کارگر بود.

ارانی در سال ۱۲۸۱ در تبریز بدنیا آمد. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۰۱ - برای ادامه تحصیل عازم آلمان شد و در سال ۱۳۰۸ در رشته فیزیک و شیمی درجه دکتری گرفت. در سال ۱۳۰۹، او به ایران باز- گفت تا بیشتر بتواند در خدمت توده های ستمدیده ای که در زیر چکمه های دیکتاتوری رضاخانی هر حرکت آزا دیخوانه شان سرکوب میشده قرار گیرد.

او برای گسترش مارکسیسم - لنینیسم و بحث و تبادل نظر نشریه "دنیای" را منتشر کرد. سرانجام مزدوران رژیم که به اهمیت فعالیت های ارانی علیه رژیم واقف بودند در اردیبهشت ۱۳۱۶ او و گروهی دیگر راه که به گروه ۵۳ معروف شدند دستگیر کردند. او را متهم به جاسوسی برای بیگانگان و محکوم به ده سال زندان کردند. او در زندان به آموزش سیاسی زندانیان میبرد. از برای ضربه زدن به حیثیت او ارتجاع همه جا پخش میکنند که عامل لو رفتن گروه بوده است. اما ارانی همیشه با صبوری میگفت "معلوم میشود" و سرانجام معلوم شد که عامل لو رفتن گروه نه او بلکه

نواستعماری امپریالیسم و حکومت دست- نشانده موبوتو باقی ماند. لومومبا این مسئله را بخوبی درک کرد که عوامل سدکننده آزادی و استقلال کنگو همان عواملی بودند که مبارزات تمامی خلق های آفریقا را سد نموده بود. وی میدانست برای آنکه کنگو بتواند به حیات خود ادامه دهد و به نام

کسی که بعدها به رهبری "حزب تسوده" رسیده یعنی عبدالصمد کامبخش بوده است. حزب توده همواره کوشیده است که با استفاده از نام ارانی خیانت خود به جنبش را سر- گذارد و نام و اعتبار او را وثیقه منافع گروهی خود قرار دهد.

ارانی همواره بر لزوم مبارزه با دشمنان توده ها تاکید میکرد و در این راه جان خود را فدا کرد. اما رهبران حزب توده در حساسترین لحظات تاریخ به بناه - گاههای امن در خارج از کشوری گریزند. آیا ارانی میتواند به گروه خیانتکاری چون حزب توده تعلق داشته باشد؟ هرگز!

ارانی به خلق ایران به بیروان صديق او به بویندگان راستین طبقه کارگر متعلق است. ارانی به رزمنده کرده دلاور بلوچ و مبارز ترکمن تعلق دارد. برچم نبرد که ارانی بست گرفته بود پس از شهادت نه بوسیله حزب توده، که بوسیله انقلابیون راستین این مرز و بوم برافراشته نگاه داشته شده است.

در آستانه چهل و سومین سالگرد شهادت ارانی، یاش و راهش را گرامسی داریم. وسودجویان خیانت پیمشه که در زیر نام او برچم سفید تسلیم و سازش را بر- افراشته اند افنا سازیم.

سیاست های نواستعماری امپریالیستها نیفتد مبارزه مردم کنگو باید در تمام وجوه مبارزه ای ضد امپریالیستی و انترناسیونال- لیستی باشد. اگرچه خلق کنگو فرزند خلف خود لومومبا را از دست داده لیکن او در قلب نیروهای آزا دیخواه و صلح دوست وتمام خلقهای تحت ستم جهان جاودانه باقی ماند.



# سالگرد قیام پرشکوهِ خلفنهای ایران و رستاخیز سرخ سپاه مکل گرامی باد

## ریشهٔ سپاه مکل

رگبار آتشی که از دهانه‌ی مسلسل حماسه آفرینان سپاه مکل در نوزدهم بهمن ماه سال ۱۳۴۹ زبانه کشیده آغاز حرکتی بود در - تاریکی و سکوت سالهای طولانی شکست و تردید و نیز نقطه‌ی پایانی بود بر بیهودگی تسلسل نومیدی و هراس با شلیک بی امان تنسی چند از فداکارترین کمونیستها و سازمانی انقلابی در صحنه‌ی مبارزات خلق ایران تولد یافت که برای تحقق آرمانهای والای طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان دیگر، با میراث خشم و خون، معیارهایی نوین و مانا در امر - مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم از خود بی‌نیاید. آن کوهوارگان جنگل و آن حماسه‌سازان سپاه مکل، بذریع آرزو توفان بودند و بر زمین‌های خونین حرکتکشان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، با تلاش و از خود گذشتگی و با اندیشه و ایثار حیات پرثمر و نیز برفراز و فرود خود را آغاز کرد.

برای ترک اهمیت رستاخیز سپاه مکل به منزله پدیده‌ای سیاسی و شناخت شرائط اقتصادی - اجتماعی آن زمان و بررسی کوتاه روندی که طی آن ساختار سرمایه داری - وابسته بمنابای تولیدی غالب در ایران مستقر شده ضروری است. کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد. شکست جنبش و گریز بزدلانه‌ی رهبران خیانت‌پیشه‌ی حزب توده، همراه با دستگیری و اعدام

کمونیستها و مبارزان صادق، توان روحیه‌ی مبارزاتی را در توده‌ها تضعیف کرد اما علیرغم استقرار دیکتاتورری عریسانه مبارزه‌ای که هنوز در عمق جامعه چریسان داشت، سرانجام در حوادث سالهای ۴۲-۴۳ تبلور یافت.

بخش روحانیت مرتجع با پیشینه‌ی «مخشان» بیوستگی خود به دربارهای ظلم و زحمت و با گذشته‌ی تاریک خیانت - از جنبش ملی مشروطیت تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد - بنا به ماهیت ارتجاعی و سازشکار خود نتوان آنرا نداشت که از شرایط مساعد سالهای ۴۲ - ۳۹ ارزیابی درستی بمنت دهد و - مبارزات خلق ایران را در جهت فرود آوردن ضربه‌ای کاری بر پیکر پوسیده‌ی رژیم پهلوی سامان بخشد. از دیگر سوی، طبقه‌ی کارگر چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی از رشد چشمگیری برخوردار نبود و جنبش علیرغم هرزه‌دراستی‌های رهبران خیانتکار حزب توده، این کاریکار توجیه حزب طبقه کارگر، از یک رهبری انقلابی که مبارزات مردم را در جهت سرنگونی انقلابی نظم کهن سمت و سو نهد محروم بود. در چنین شرایطی رژیم منفور پهلوی، با کمک اربابان آمریکائی خود پس از در هم شکستن موجی از مبارزات مردم، ایجاد جزیره‌ی ثبات و آرامش را به سرمایه داران خودی و بیگانه بشمارت داد و چپا و لگران جهانی را از چهارسوی گیتی فضا خواند تا به بهای فقره جهله

سپه روزی و نابامانی کارگران زحمتکشان و خلقهای ایران، خود را هرچه بروارترس کنند، انقلاب سقید شاهانه که بستر مناسب را برای تغییر مناسبات تولیدی ما قبلاً سرمایه داری ایران به مناسبات تولیدی سرمایه داری در چهارچوب وابستگی به انحصارات امپریالیستی فراهم آورده بود، ایران را در بازار جهانی سرمایه داری و تقسیم کار بین المللی انجام کرد. ساختار سرمایه داری وابسته که جزئی از نظام جهانی نواستعماری و بازار جهانی سرمایه داری است و بصورت زمینه‌ی مادی سلطه امپریالیسم در ایران درآمد. وابستگی به امپریالیسم و سرمایه داری دو جز «لاینفک از نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران شد». ایران بهت سرمایه داران و سپاه حال کارگران، زحمتکشان و آزاد اندیشان گردید. خفقان حاکم بر جامعه و بی پروائی ارتجاع در ارتکاب هرگونه جنایت و خیانت نومیدی را بر نهنیت و با ورتوده‌ها مستولی کرد. رهبران خائن حزب توده، بسیاق همه نامردمان جیون، در گرما گرم نبرد از - صحنه مبارزه گریخته بودند، ارتجاع بخش عمده‌ی روحانیت را با خود همسو و هم‌امان کرده بود و لیبرالهای هفت خط، از هراس سیاست مرضیه‌ی «هم از توبره، هم از آخور» را کنار گذاشته دست به عصا سر بر آخور پهلوی فرو کرده بودند. در شرایطی که خفقان و بیداد پهلوی کولاک میکرد و تنها -  
پنجم در صفحه ۲۰

## ویژه سیاهکل

بنده ای را یارای زمزمه‌ای از مخالفت نبود، رزمندگان جنگل آتشی چالاک در سرمای تاباوری مردم برا فروختند بیبهای زندگی ارجمند خویش، برای اعاده اعتماد از دست رفته توده‌ها و برای درهم شکستن افسانه‌ی قدر قدرتی رژیم شاه، تلاش می‌سهمناک را آغاز کردند. عشق عمیق و سرخ به توده‌ها و ایمان درهم ناشکستی به رهائی طبقه‌ی کارگر و همه زحمتکشان، خط روشنی بود که هر فدائی را در آن سال‌ها سیاه و یاس و فقرت به مبارزه بیوند میداد.

موجودیت امروزین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمنای به‌ی بزرگترین و انقلابی ترین سازمان کمونیستی کشور بدون مبارزات انقلابی بنیان گذاران آن - که با رستاخیز سیاهکل آغاز شد - امکان پذیر نبود. مبارزه خونین و مستمر مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی در ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ سرآغاز زودن تمام بلشویها و پلیدیهای ناشی از خیانت‌های حزب توده‌ها از دامان مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران بود. این حرکت انقلابی توانست مشت رفرمیستها و فرصت‌طلبان بی عملی را که از گوشه و کنار جهان برای جنبش ایران "ثوری انقلاب" ما در می‌کردند باز کند. مبارزه‌ی مسلحانه علیرغم تمامی

ضعفها و انحرافات خود بنا به شرائط آن دوران امری ضروری بود و توانست جنبش کمونیستی را اساسا گامی به پیش رهنمون شود و در شکل گیری و استحکام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نقشی اساسی داشته باشد.

### تلب گوزن‌های جوان

- قلب انفجار -

در چشمه‌های آتش و خون

خفت

بادی هراسناک برآمد

قلب هزار چینه‌ی خونین

در جنگل سیاهکل آشفته

جنگل شکافت

و بانزده ستاره‌ی خونین

با نعره‌های سوزان، برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان

چرخید

چرخید روی جنگل و

توفید روی شهر

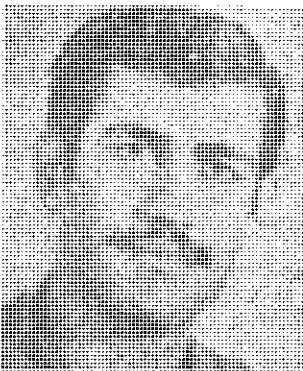
فدائی شهید سعید سلطانی

در ۱۹ بهمن ۴۹ نبری حماسه آفرین در جنگلهای سیاهکل آغاز شد و بر سالسهای بی عملی و خیانت خط بطلان کشید و آتش شوری تازه را در دل خسته خلق شعله‌ور

"درباره مبارزات کرستان" مختصری از از تاریخ جامعه" و همچنین ترجمه آثار از جمله ترجمه کتاب "دولت نادرشاه افشار" با مقدمه آموزنده‌ای از خود رفیق را نام برد. رفیق در ۱۸ بهمن ماه ۵۴ دریک درگیری بشهادت رسید. یادش گرامی باد.



کرد. نبرد حماسه آفرین کمونیستها آغاز شد و با همه اشتباهات و کمبوهایش، سرخ و بوینده از میدان‌های اعدام و شکنجه گاهها سرفراز گشت و شکنجه شکن و شکست ناپذیر، یکبارچه درس ایمان و از خود گشتگی و مقاومت شد و در میان توده‌های ستمدیده، در خانه و خیابان و کارخانه و مزرعه، جوانه‌های مبارزه را با خون آبیاری کرد. سیاهکل نقطه‌ی آغاز جنبش بود. جنبش جوان، ثوریهای خود را در براتیک مبارزاتی می‌آموزده و از آن - آزمونها تجربه‌ها می‌اندوخت و بیروز میشده شکست میخورد و دوباره بیروز میشد. از هر شکست درسی میگرفت و هر روز آرموده تر و بخته‌تر از پیش به پیشواز نشواریهای مبارزه در راه رمانی طبقه‌ی کارگر و همه زحمتکشان می‌شتافت. سازمان از میان خط خون و خاکستر میگشت و ناپیگیران متزلزل را در نیمه راه برجای مینهاد. نه انشعاب اکثریت خائن، نه ضربات رژیم ننگین جمهوری اسلامی و نه جدائی یاران نیمه راه از شور مبارزاتی‌ها زمان و پیگیری رزمندگان راستین فدائی ذره‌ای نخواهد کاست. آن آتش‌سوزی که حماسه آفرینان سیاهکل برافروختند و سازمان هنوز و همیشه نگاهبان آنست، حرکت سرخ مبارزه را تا بیروزی نهائی طبقه‌ی کارگر در دل سازمان زنده نگاه خواهد داشت. جاودان باد خاطره رزمندگان دلاور سیاهکل.



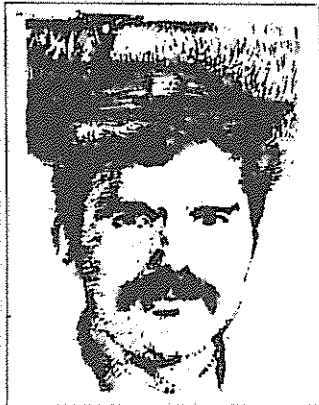
### گرامی باد خاطرۀ فدائی شهید رفیق حمید مومنی

فدائی شهید رفیق حمید مومنی یکی از چهره‌های برجسته جنبش نوین انقلابی است. رفیق در ضمن بیسپرد امر مبارزاتی در زمینه تحقیقاتی نیز کارهای ارزنده‌ای بجای نهاده است. از آثار رفیق میتوان "رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی" "ساخت به فرصت طلبان" "طرح برنامه انقلاب رضی" و



# یافتن چکاوک خونبال

علی‌اکبر صفائی فراهانی چند بار به خارج از کشور سفر می‌کند. تیزی در ایجاد ارتباط و تدارک اسلحه نقش بسزایی دارد در اواسط سال ۴۹. همراه با دیگر رفقا، در سیاهکل سرگرم تدارک مقدمات فعالیت‌های چریکی می‌شود.



در حمله به پاسگاه سیاهکل، دستخوش می‌شود و سرانجام در بهمن ۴۹، همراه با رفیق فراهانی و رفیق جلیل انفرادی، در روستایی در سیاهکل دستگیر می‌شود. دلاور حسامه‌آفرین، رفیق تیزی، در ۲۶ اسفند ۴۹ پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، همراه با ۱۲ تن از رفقا، به دست مژخیسان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

رفیق اسکندر رجیبی مسیحی، سال ۱۳۲۶ در شهرستان لاهیجان به دنیا می‌آید تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس لاهیجان می‌گذراند. رفیق، سال ۱۳۴۶، زمانی که دوره اجباری را می‌گذراند، وارد گروه می‌شود و پس از پایان دوره اجباری در آموزش و پرورش استخدام و در شهرستان قومن به تدریس می‌پردازد. رفیق اسکندر مسئول ارتباط گروه با تیم گره است.



رفیق در جریان حمله شکرهند سیاهکل دستگیر می‌گردد و پس از شکنجه‌های بسیار در سپیده دم ۲۶ اسفند ۴۹، همراه با ۱۲ رفیق رزمنده خلق توسط مژخیسان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

پیگیری دوکار سبب می‌شود که سالها بعد دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیکها شود. از این زمان تلاش طولانی او برای احقاق حق زحمتکشان به مرحله تازه‌ای گام می‌نهد. پیگیری و انتشاری او از چهر و چشم کارفرمایان برای کسب ابتدائی‌ترین خواسته‌های کارگران در یاد حسنه روقایش هست. در سندیکا، رزمنده خلق اسکندر صافقی‌نژاد نیز با اوست، و در اینجا است که زندگی این دو رفیق بهم بافته می‌شود. جلیل و اسکندر مدتها دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیکها بانس می‌مانند، و در همین دوران فعالیت سندیکائی، یک سازمان کوهسوردی به نام سازمان کوهسوردی کاروه را بنیاد می‌گذارند. این سازمان با کمک رفقای کارگر و با اسکانی اندک پناهگاهی به نام پناهگاه «کارگر» بر فراز توجال می‌سازد که هنوز پابرجاست.

بهمن سال ۱۳۴۷، رفیق با گروه کوهسوردی راهی کوه‌های شمال کشور می‌شود و نخست سلیمان را فتح می‌کند.

بهمن سال ۱۳۴۸، نیز، رفیق با گروهی ۹ نفری راهی صومعه تا تخت سلیمان می‌شود که در میان راه گرفتار کرلاک شده و ۲ تن از همراهان زیر بهمن می‌مانند.

انتشارگرهای جلیل انفرادی از کارفرمایان و رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، رفیق را ناچار به ترک فعالیت‌های سندیکائی می‌کند. در پی این کاره‌گیری ابتدا اسکندر صافقی‌نژاد و در پی او جلیل در سال ۴۸ به انتقالیون جنگل می‌پیوندند و خود را برای اقدام مسلحانه علیه رژیم جنایتکار آماده می‌کنند. به علت قابلیت و داشتن تجربیات کوهسوردی و آشنائی به جنگل، رفیق جلیل «در گروه جنگل» به فعالیت پیگیری می‌پردازد. تابستان ۱۳۴۹، دسته جنگل آماده حرکت می‌شود. در اواسط شهریور همین سال رفیق انفرادی عیشر دسته ۶ نفری شناسائی است و به رهبری رفیق صفائی فراهانی برنامه فشرده و بیسابقه ۵ ماه شناسائی را آغاز می‌کند. مقاومت و فداکاری او در برابر سختیها، و شناسائی رفیق در کوه و جنگل رفا را به تحسین وامی‌دارد. رفیق با ۲۰ کیلو بار استخفا در نواحی صعب‌العبور به راه ادامه می‌دهد.

۱۹ بهمن ۴۹، دسته جنگل با چند عضو دیگر، عملیات تمرین در جنگلهای شمال را آغاز می‌کند و حمله شکرهند سیاهکل را می‌آفریند. در همین هنگام رفیق اسکندر در تیم شهر سرگرم فعالیت‌های انقلابی است. رفیق جلیل در تیردی تیراوبر در بهمن ۴۹ همراه رفیق مجروحی در یکی از روستاها غائلگیر و به دست مژخیسان مزدور رژیم وابسته دستگیر و به شکنجه‌گران شاه جلاذ سپرده می‌شود. مقاومت رفیق در زیر شکنجه، شکنجه‌گران پلید را به زانو در می‌آورد فرزند خلق، کارگر رزمنده، تا پای جان ایستاده است.

پس جانیان پیدادگاه در ۲۶ اسفند ۴۹ حکم به تیربارانش می‌دهند و خبر شهامت و رزم‌آور حسامه‌آفرین فتنم فروردین ۵۰ در جراید چاپ می‌شود اما جلیل با خلق و در میان خلق تاجردان می‌ماند.

رفیق هوشنگ تیزی، سال ۱۳۲۷، در شهرستان لاهیجان متولد می‌شود تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهرستان به پایان می‌رساند و سپس در یکی از روستاهای خرم‌آباد لرستان به عنوان سپاهی دانش به تدریس می‌پردازد. رفیق، در این زمان، علا به کار سازماندهی دست می‌زند و به همراه رفیق

از ۱۹ بهمن، روز رستاخیز شکرهند سیاهکل، تا ۱۸ اسفند، تیم جنگل مورد حمله مشترک دشمن قرار می‌گیرد رفقای نیم قهرمانانه می‌جنگند و بیش از ۶۰ نفر و درجه‌دار دشمن را از پا در می‌آورند.

رفیق صفائی و همزمانش در قریه «چهل ستر» مورد حمله عده‌ای از روستائیان به رهبری گدخدا قرار می‌گیرند و دستگیر می‌شوند. گفته می‌شود رفیق صفائی زیر شکنجه شهید می‌شود اما رژیم جلاذ و سرسره امیرالیسم آمریکا نام رفیق و ۱۲ هم‌رزم دیگرش را جزو تیرباران‌شدگان در ۲۶ بهمن اعلام می‌کند.

رفیق صفائی در زمینه تاکتیک و استراتژی جنبش تلفیقی دارد که رساله «آنچه یک انقلابی باید بداند» از آن جمله است.

نام رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی همچون دیگر شهیدان بخون خفته در سینه خلق ایستاد و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر تا جاودان پرجاست.

رفیق جلیل انفرادی ۲ تیرماه سال ۱۳۱۹ در شیراز و در خانواده‌ای از طبقه کارگر به دنیا می‌آید. دوران کودکیش با رنج و محرومیت‌های بسیار همراه است. مادرش به تنهایی می‌باید مخارج زندگی آنان را تأمین کند. اما با همه تلاشی که مادر می‌کند و از ته دل می‌خواهد که جلیل را خود پرورش دهد، نمی‌تواند و بناچار جلیل را به پرورشگاه می‌سپارد.

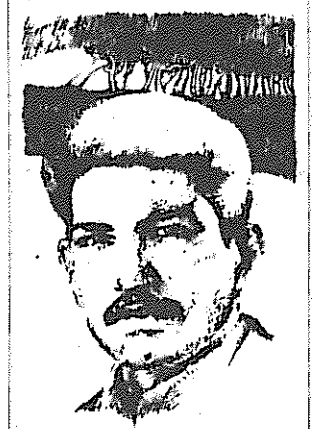
پدر جلیل کارگر راد آهن است. پدر جلیل ۱۱ سال است که دچار بیماری تومور مغزی است و جلیل، توجران ۱۴ ساله‌ایست که پدرش می‌میرد. جلیل به کار می‌پردازد و در کارگاه کار چوب فولادی آید می‌شود.

سال ۱۳۴۰ که رفیق در شرکت «شعله خاور» کارگر جرشکار است، مدت ۲ سال از خانواده جدا می‌شود و در انتائی اجاره‌ای در دروازه غار با رفیق کارگری زندگی بسیار ساده‌ای را می‌گذراند. پس از آن برای آشنائی بیشتر با فقر طبقه خود مدت زمانی در کرد عربها زندگی می‌کند.



پس از سال ۴۴، رفیق در شرکت «پنجبال سازی ارج» با حقوق روزی ۶۲ ریال به کار می‌پردازد و سپس به شرکت «چترال استیل» می‌رود و سرویس کار پنجبالهای چترال استیل می‌شود. آگاهی رفیق به طبقه خود و فعالیت‌های

رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی، سال ۱۳۱۸، در تهران به دنیا می‌آید. پدرش کاسب تنگدستی است. تحصیل ابتدائی را تا کلاس ششم در مدرسه عقل امینی، خیابان دلگشا، به پایان می‌رساند. پس از آن به هنرستان صنعتی تهران می‌رود و از همان سال اول هنرستان با رفیق سعید (مشعوف) کلانتری آشنا می‌شود. دشمن تحصیل می‌کند تا حداقل خرج خوش را در آورد. شهبازی جمعیه را تا صبح به کار در چاپخانه می‌برد. با کجکاو سیب، به وقایع دور و بر خود توجه دارد تا دیپلمش را از هنرستان می‌گیرد و می‌رود و دبیر هنرستان ساری می‌شود. سازمان با کار تدریس در ساری، در دانشکده علم و صنعت تهران به تحصیل می‌پردازد.



رفیق صفائی همراه با سازمان سیاسی مخفی که عضویت آن را دارد و «گروه جزئی» نظریه‌ی در سالهای ۳۹ تا ۴۲ در فعالیت‌هایی که تحت نام «ملی» آغاز شده، شرکت می‌کند. از سال ۴۲ که گروه به تعدید سازمان دست می‌زند و به تدارک مبارزه مسلحانه می‌پردازد علی‌اکبر همراه با رفیق کلانتری و دیگران «تیم گره» را بنیان می‌نهد.

پس از بازداشت عده‌ای از فعالین گروه، رفیق صفائی مخفی می‌شود و برای گسترش مبارزه با رفیق صفائی به عراق می‌رود پس از مدتی بازداشت در آنجا، راهی فلسطین می‌شود و به عضویت «جبهه آزادیبخش خلق فلسطین» در می‌آید و پس از چندی به فرماندهی یک پایگاه مهم چریکی برگزیده می‌شود.

تابستان ۴۸، به ایران باز می‌گردد و بعد از همکاری در سازماندهی گروه دوباره به فلسطین می‌رود. اوایل سال ۴۹، همراه رفیق صفائی به ایران باز می‌گردد و دو کادر رهبری گروه قرار می‌گیرد. ۱۳ بهمن سال ۴۹، پس از بازداشت رفیق حسن پور از تیم شهید، حمله تدارک شده سراسری «سازا» به گروه آغاز می‌گردد. رفیق صفائی از کم و کیف پرورش پلیس مزدور آگاه می‌شود. اینکه مسلم شده که پلیس امکان دست یافتن به کلیه اطلاعات را پیدا کرده است. همه تدارک‌های چند ساله گروه با پرورش پلیس رژیم جلاذ دموکراس ناپرویی کامل قرار گرفته است. درگیری با دشمن خلق و برپا کردن جنبش مسلحانه برترین وظیفه تیم جنگل است. برغم شرایط نامساعد، رفیق صفائی که در نبردهای فلسطین روحیه نظامی خوبی کسب کرده است، تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل برمی‌گزیند. پس از کشته شدن افراد و خلع سلاح پاسگاه «تیم» به سوی جنگل حرکت می‌کند.

# پانزده چکاوک خونبال

★  
رفیق اسماعیل معینی عراقی، سال ۱۳۲۱ در اراک به دنیا می‌آید. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی تکنیک تهران راه می‌یابد. سال ۱۳۴۵ رفیق در رشته برق فارغ التحصیل می‌شود اسماعیل سال ۱۳۴۶ به گروه پیشاز جرنی - ظرفی می‌پیوندد و در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر فعالیت می‌کند.



۱۲ بهمن ۴۹، رفیق در محل کارش (شرکت سهامی تلفن) بازداشت و ۲۲ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ تن از همزمانان حماسه آفرین خلق، بدست رژیم پارتی آمریکا، تیرباران می‌شود.

★  
رفیق محمد رحیم ساسی سال ۱۳۲۶ در تهران به دنیا می‌آید. سالهای اول دبیرستان او مصافح است با جنبش سالهای ۳۸-۴۲ و از این زمان است که فعالیت سیاسی او آغاز می‌شود و بطور پیگیر در مبارزات شرکت می‌کند. پس از کشتنار و حبسنامه مردم بی سلاح در بازنده خرد ۲۲ و شکست جنبش، کینه و نفرت رفیق نسبت به رژیم جلا و خونریز نژادتر می‌شود.



سرگرمی خوبین ۱۵ خرداد ۲۲ و بهین‌بست رسیدن مبارزات سیاسی، رفیق و بسیاری از رفقای دیگر را به این نتیجه می‌رساند: «فهر ضدانقلابی را با قهر انقلابی می‌توان پاسخ گفته» رفیق محمد از سال ۲۲ به گروه‌های علاقه پیدا می‌کند و عضو «گروه کوه‌رودی کاوه» می‌شود این گروه توسط رفقا صفائی نراهانی، کلانتری، جلیل انصاری، اسکندر صادقی نژاد سازماندهی می‌گردد.  
سال ۴۵ وارد دانشکده پلی تکنیک می‌شود چندان نمی‌گذرد که با رفیق غفور حسن پور آشنا و به همراه او در فعالیتهای صنفی - سیاسی دانشجویان شرکت می‌جوید.

آشنائی با جهان بینی علمی و مطالعه تاریخ مبارزات رهایی بخش خلقهای جهان راه تازه ای پیش پای او می‌نهد. از آنجا که معتقدات یک انقلابی می‌باید هیای تجربه انباشد، بطور پیگیر اشکال متفاوت مبارزه را تجربه می‌کند.

سال ۴۶، رفیق رحیم نماینده دانشجویان سال دوم می‌شود و می‌تواند در اعتصاب یک ماهه دانشکده اشتغال دانشجویان بیشتری را جلب کند. در همین سال، در مراسم هفتمین و چهلمین روز نهادهای تهران مبارز و ملی «غلامرضا تختی» از افراد فعال است.

سال ۴۷، یکی از ترتیب دهندگان تظاهرات ضد صهیونیستی است که در پایان مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل برگزار می‌شود.  
سال ۴۷ در تظاهرات خیابانی به عنوان اعتراض به گرانسی نرخ اتوبوسهای تهران تلاش فوق العاده ای می‌کند، و مأمورین رژیم فاسد رفیق را ششانی می‌کند.

رفیق ساسی، سال ۴۷، با رفیق حمید اشرف آشنا می‌شود و فعالیت مخفی خود را در تیم کوه آغاز می‌کند. سرار تابستان ۴۸، در شمال بسیر می‌برد و با دیگر رفقای تیم برای ششانی منطقه و چگونگی عملیات همکاری نزدیک دارد تهیه لباس و آذوقه برای گروه جنگل از جمله وظایفی است که در سال ۴۹ انجام می‌دهد. رفیق ساسی، در ۱۵ شهریور ۴۹، با دیگر افراد گروه کوه به جنگل می‌رود به فرماندهی رفیق صفائی، حرکت خود را در جهت آماده شدن کامل اعضا تیم کوه از جهت شرق آغاز می‌کند.

گروه جنگل، در نتیجه پیش بینی برخی اتفاقات، تاریخ آغاز حمله را از بهار ۵۰ به ۱۹ بهمن ۴۹ تغییر می‌دهد. حمله آغاز می‌شود و پس از یک درگیری نابرابر و خونین که از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند به درازا می‌کشد، دشمن می‌تواند، رفیق ساسی و رفیق اسحق را به شهادت برساند و هفت تن دیگر از تیم کوه را نیز دستگیر کند.

رفیق حمید اشرف همواره می‌گفت: «رفیق ساسی یک انقلابی راستین است و در تحقن آرمانهای خلق همه گرفته فدکاری از خود نشان داد»

★  
رفیق مهدی اسحق، سال ۱۳۲۲، در تهران به دنیا می‌آید.  
زندگی او مانند هزاران کودک و نوجوان میهن شتمند ما، با دشواریهای بسیار روبروست. در دوران تحصیل، سختکوش، خستگی ناپذیر، رفیق و کنجکار، با اراده و مسمد، صادق و تیزهوش است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جهان دانش مشهد به پایان می‌رساند.  
سال ۱۳۴۵، وارد دانشکده شیباز می‌شود از همان ابتدای ورود به دانشکده، فعالیتهای صنفی - سیاسی را آغاز می‌کند. در انتصابهای دانشجویی نقش فعالی دارد و سال ۱۳۴۶ به علت شرکت فعالانه در اعتصابهای دانشجویی ۶ ماه از تحصیل محروم می‌شود.



دوره دوم زندگی مبارزاتی رفیق همکاری گروه «ستاره سرخ» در سالهای ۴۸-۴۷ است. در این دوره از زندگی، مهدی به شناخت خود از جامعه تکامل می‌بخشد و مطالعاتش بعد تازه ای می‌یابد. فعالیتهای خستگی ناپذیرش در گروه «ستاره سرخ» ادامه می‌یابد تا این که گروه ضربه می‌خورد و مهدی زندگی مخفی را برمی‌گزیند. دوره سوم زندگی مبارزاتی رفیق آغاز می‌شود و با هرگز خود رحیم ساسی همراه با سایر رفقای گروه سیاهکل دست به فعالیتهای نوین می‌زند. فعالیتهای تازه رفیق پس از پذیرفتن مشی سیاسی - نظامی و پیوستن به گروه سیاهکل اوج تازه ای می‌گیرد و از شهریور ۱۳۴۹ در جنگلهای شمال آغاز می‌شود.

در بهمن ۴۹، پس از شرکت در خلق سلاح پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در جریان حماسه شکره مند سیاهکل، به دست رژیم پارتی سرسپه امیربایلم آمریکا شهید و در سینه خلق مبارز ایران و وزندگان راه رهایی طبقه کارگر جاودانه می‌شود.

★  
رفیق غفور حسن پور اصل، سال ۱۳۲۱ در لاهیجان به دنیا می‌آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر می‌گذراند و سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی تکنیک راه می‌یابد. او یکی از پایه گذاران مبارزه صنفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۴ رفیق به بخش سیاسی - صنفی گروه پیشاز جرنی - ظرفی می‌پیوندد پس از ضربه خوردن و دستگیری رهبری گروه، به بخش سیاسی - نظامی می‌پیوندد غفور با پشتیباری خستگی ناپذیر سب احیای گروه می‌گردد.



سال ۱۳۴۸ (پس از دستگیری عده ای از مبارزین که به فلسطین می‌رفتند رعبه ها به گروه فلسطینی معروف شدند) غفور توسط پلیس شناسایی و پس از آن حساسیت پلیس به رفیق بیشتر و تحت تعقیب قرار می‌گیرد در ۲۳ آذر ۴۹ در رابطه با محظلی که با آن در ارتباط است، دستگیر می‌شود.  
پس از دستگیری رفقای تیم کوه (سیاهکل)، همراه با ۱۲ رفیق رزم آوار خلق، در ۲۶ اسفند ۴۹ به دست عمل بلید رژیم سرسپه امیربایلم آمریکا تیرباران می‌شود.  
مادر رفقای شهید، ناطقه، مصطفی و غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را می‌شنود چنین می‌گوید «انقلاب ایران مجنون درخت تاوربست که ریشه های قطورش در دل خاک وطن جای دارد پس من و نظایر پس من تنها شاخه های این درخت تاور هستند و دشمن تنها می‌تواند شاخه های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و یا زهن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهند روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است»

★  
رفیق عباس دانش بهزادی سال ۱۳۲۱ در شهرستان بم به دنیا می‌آید. پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به دانشکده دامپزشکی تهران راه می‌یابد. در دوره تحصیلات دانشگاهی یکی از فعالان مبارزه

صنفی - سیاسی دانشگاه تهران است که همراه با دیگر رفقا، قدچی، غفور حسن پور، حمید اشرف، هادی فاضلی، صفائی نراهانی و... فعالانه به مبارزه می‌پردازد



رفیق دانش بهزادی از جمله آخرین رفقای است که در سیاهکل زنده دستگیر می‌شود و او را تحت شکنجه قرار می‌دهند. اما از دل طبر فرزند خلق چیزی که بتواند به جنبش رهایی بخش خلقهای ایران خنده ای وارد کند بیرون نمی‌آید. در صبحم ۱۲ اسفند ۱۳۴۹، همراه با رزمندگان دیگر، به دست جانان رژیم سرسپه امیربایلم آمریکا تیرباران می‌شود.

★  
رفیق ناصر سبت دلیل صفائی، سال ۱۳۲۲ در خانواده ای کارگری در سنگر به دنیا می‌آید. پس از طی دوره ابتدائی در بندر ترکمن و دوره متوسطه در ساری، با عنوان شاگرد اول در استان مازندران، دوره دبیرستان را به پایان می‌رساند. سال ۱۳۴۰، به دانشکده پلی تکنیک تهران راه می‌یابد و در سال ۱۳۴۵ در رشته مکانیک فارغ التحصیل می‌شود.



در دوران دانشکده، در امور صنفی و دانشجویی مشارکت فعال دارد و مسئول کتابخانه دانشجویان است. پس از پایان تحصیلات به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره جامعه فارغ التحصیلان پلی تکنیک برگزیده می‌شود.  
رفیق ناصر سبت دلیل صفائی، به «اجاری» می‌رود و پس از پایان دوره «اجاری» در کارخانه تولید ابرو مشغول به کار می‌شود.  
آغاز فعالیت منسجم و تشکیلاتی رفیق در سال ۴۶ با «گروه جرنی - ظرفی» است که پس از بازگشت رفیق علی اکبر صفائی نراهانی، در گروه شهر به اتفاق رفقا، فاضلی، مشیدی و اسماعیل معینی عراقی در جهت تدارک عملیات مسلحانه فعالیت دارد.

رفیق ناصر فرزند طبر و رزمنده خلق، در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹، بازداشت و پس از شکنجه های بسیار در سحرگاه ۲۶ اسفند به دست رژیم پارتی سرسپه امیربایلم آمریکا تیرباران می‌شود.



# پانزده چکاوک خونبیا

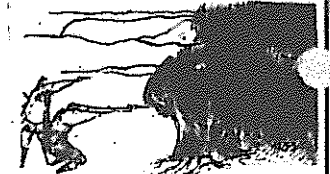
رفیق محمدعلی محدث قندچی، سال ۱۳۲۲، در تبریز متولد می‌شود تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جلوه تهران به پایان می‌برد سپس به دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران راه می‌یابد. پس از گذراندن دوره دامپزشکی به اجباری می‌رود.

رفیق محدث قندچی از اعضای تیم چکل است که در حراگاه ۲۶ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ رفیق هم‌نامه آخرین خلق به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فدایت می‌کند.

در جریان مصادره بانک ایران و انگلیس شرکت می‌جوید. و در ۱۲ بهمن ۴۹ در محل کار با زداشت و سحرگاهان ۲۶ اسفند ۴۹ تن از روزندگان راه رهایی طبقه کارگر به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا، تیرباران می‌شود.



رفیق محمد هادی فاضلی، سال ۱۳۲۲، در فیروزآباد فارس متولد می‌شود پس از پایان تحصیلات دبستان و دبیرستان، سال ۴۱ دانشکده پلی تکنیک تهران راه می‌یابد. رفیق در دوره دانشکده از فعالان مبارزه صنفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۵ در رشته برق فارغ التحصیل می‌شود سپس به اجباری می‌رود و پس از پایان یافتن خدمت اجباری در وزارت آب و برق استخدام می‌شود.

سال ۱۳۴۴ به گروه پیشواز چری - ظرفی می‌پیوندد و در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر

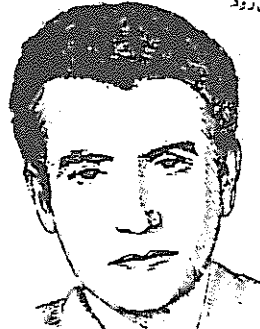
کاظم سلاخی، احمد زبیرم و حمید توکلی اعضای نخستین تیم روزمندی هستند که طرح مصادره بانک ونک را به اجرا در می‌آورند.

رفیق کبیر، حمید اشرف، در جمعیتی سه ساله می‌گردید. ... به هرحال، در نیمه اول بهمن ماه ولایتی فرهنگی آماده حرکت به روستا شد. هفته جنگل در عرض عملیات شناسایی خود چهار عضو تازه پذیرفت که آخرین نفر آنها رفیق فرهنگی از اعضای گروه رفیق سعید بود.

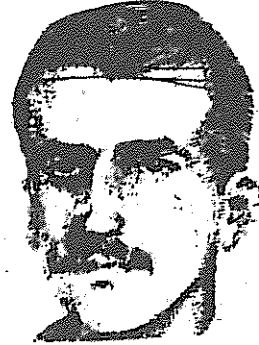
گروه رفیق سعید در پانزده سال ۴۹، از میان تیمهای مثلث افرادی را برای تشکیل تیمهای شهری دور هم جمع کرد و تیمهای عملیاتی مرتکب تشکیل داد یکی از این تیمها در پانزده ۴۹ بانک ونک را مصادره کردند و وجه آن را به نفع جنبش ضبط نمودند که رفیق فرهنگی یکی از آنها بود که به عللی شناخته شد و تحت پیگرد قرار گرفت و پس از چند ماه اقامت مخفی در تهران به دست چکل پیوست.

رفیق احمد پس از دستگیری، در صبحم ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۹، به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

رفیق هادی (کامران) بنده خدا لنگرودی، سال ۱۳۱۹، در لنگرود دنیا می‌آید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان می‌رساند. سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران می‌شود و در فعالیتهای صنفی - سیاسی شرکت خرد را با ایسان به انقلاب و رهایی طبقه کارگر آغاز می‌کند. در اعتصاب سال ۱۳۴۶ فعالانه شرکت می‌جوید و چون از دانشکده اخراج می‌شود به اجباری می‌رود.



سال ۲۸، توسط رفیق غفور حسن پور، به عضویت گروه پیشواز چری - ظرفی می‌گردد. در بخش خارج از شهر، آغاز به فعالیت می‌کند. در شهریور ۴۹ همراه رفقای تیم کوه به فرماندهی رفیق علی اکبر صفائی فرادانی به جنگلهای شستال می‌رود و دوره شناسایی آموزشی را به مدت ۶ ماه به پایان می‌رساند.



رفیق قنبرودی در جنگلهای سیاهکل دستگیر و ۲۶ اسفند ۴۹، به همراه ۱۲ تن از روزندگان دایر خلق ایران به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

رفیق شعاع الدین مشندی، سال ۱۳۲۴، در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر همراه با رفیق فاضلی، اسماعیل معینی عراقی در جهت تدارک مبارزه مسلحانه فعالیت می‌کند.



رفیق مشندی، ۱۲ بهمن ۴۹ پس از تحمل شکنجه بسیار، به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا، در حراگاه ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران می‌شود.

رفیق شعاع الدین مشندی، سال ۱۳۲۱ در شهر رشت به دنیا می‌آید. سال ۱۳۴۰ در کنکور پلی تکنیک تهران شرکت می‌جوید و نامش به عنوان شاگرد ممتاز اعلام می‌شود.

سال ۱۳۴۴ در رشته برق از آن دانشکده فارغ التحصیل می‌گردد و سپس به اجباری می‌رود پس از پایان یافتن دوره اجباری، مدتی در بخش فنی رادیو و تلویزیون مشغول به کار می‌شود و چندی بعد به استخدام شرکت مخابرات ایران در می‌آید.

رفیق، در دوره دانشکده، از فعالان مبارزات صنفی - سیاسی است و به عنوان نماینده صنفی دانشجویان پیگیرانه فعالیت می‌کند.



## گرامی باد یاد پرشکوه فدائی خلق رفیق شهید قاسم سیادت

رفیق قاسم سیادت عضو کارمندی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران علی قیام ۲۲ بهمن وقتیکه پیشاپیش مردم برای آزاد کردن رادیو تلاش میکرد به دست مزدوران حکومت نظامی شاه به شهادت رسید. رفیق در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای تهی‌بست در تبریز متولد شد. به همین دلیل زندگی رفیق آمیخته‌ای از رنج و مبارزه بود. باوریکه به جرم مبارزه در دوره تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر و

در جریان مبارزات در تبریز به دست مزدوران حکومت نظامی شاه به شهادت رسید. رفیق در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای تهی‌بست در تبریز متولد شد. به همین دلیل زندگی رفیق آمیخته‌ای از رنج و مبارزه بود. باوریکه به جرم مبارزه در دوره تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر و

# بهمن سرخترین ماه جنبش خلق مبارک باد ویژه قیام

## انقلاب شکل می‌گیرد

با گسترش بحران اقتصادی و سیاسی رژیم شاه و سیستم سرمایه‌داری وابسته در سال ۱۳۵۵ و عقب نشینی ارتجاع پهلوی و حامیان بین‌المللی آن در رفع بحران سیاسی - اقتصادی موجود بار دیگر نطفه‌های حرکت توده‌های بسته شد. محروم تریسم توده‌های زیرستم که طی یک دهه گذشته در نتیجه برنامه‌های فرم امپریالیستی باصطلاح "انقلاب سفید" عسقی و نوبستی خود را در دروستاها رها کرده و برای لقمه نانی آواره شهرها شده بودند در جهت دستیابی به ابتدائی ترین حقوق پایمال شده خود سر به عصیان نهادند و در مقابل سرکوب خونین ارتجاعی باکانه دست به مقاومت زدند. این توده‌ها که در حاشیه شهرهای بزرگ خون تهران در بدترین شرایط گذران میکردند جنبش معروف به خارج از محدوده را بوجود آوردند.

همزمان با آغاز جنبش توده‌های خارج از محدوده روشنفکران انقلابی و دانشجویان مبارز در دانشگاه‌ها برای به میدان مبارزه وسیع بدل ساختند. شب‌های ششم و سرود خوانی، شب‌های سخنرانی اولین تظاهرات جنبش روشنفکر و آگاه جنبش در گسترش و حد ایستادگی توده‌های بود. رفیق فدائی خلق شهید سلطان‌نپور شاعر و هنرمند انقلابی مردم این روزم دیده در شبکه گاه‌های رژیم شاه دست‌پاچی درخشان در هدایت سیاسی این برنامه توده‌ها علیه رژیم کوشش محتالانه روشنفکران بزدل و ترسیده لیبرال‌های خشکین از دیکتاتوری شاه و تپسازان از انقلاب توده‌ها، سعید محیط حاکم بر این محافل با بیرون آتش‌فروزی مشتعل ساخت. بیاد دارم که در ۱۳۵۶ اجتماع ۱۱ هزار نفری دانشگاه صنعتی که برای استماع سخنرانی سعید سلطان‌نپور تشکیل شده بود چگونه به اولین تظاهرات قهرآمیز خیابانی دوران انقلاب بدل شد.

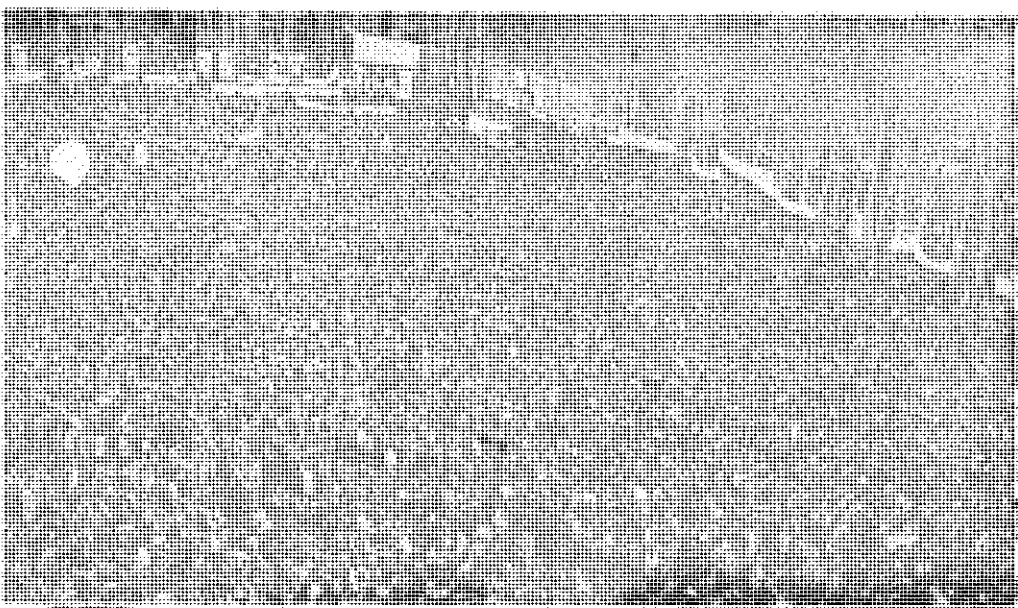
جنبش شکوفه زده در تهران، در شهرهای دیگری چون قم و تبریز به بار نشست، خشم توفنده زحمتکشان

در این دو شهر اولین مراکز شامی را به آتش کشید. در قم طلاب محروم مبارز با مزدوران ارتش شاه به مقابله پرداختند و در تبریز خشم فروخته مردم قیام شکوهمند ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را برای جنبش خلق به ارمغان آورد و بدنبال آن در اصفهان قیام مسلحانه مردم فراز بالاتری از جنبش را نوید ده. توده‌های محروم و ناگناه، نسل‌سالی سال سکوت و خفقان، نسل تسلط سیستم و فرهنگ، وابسته به دین تشکیلات و سازمان مبارزه را آغاز کردند. جنبش کمونیستی علی‌رغم کوشش‌ها و جانفشانی‌های فدائیان خلق و دیگر گروه‌ها هنوز بسیار ضعیف بود. کارگران فاقد تشکیلات خود بودند دهقانان مایور از همه چیز بی تفاوت، ارباب‌گرسنه‌های خونین شهرها شدند. روحانیت حیل‌گر، ایمن رویه صفات بودی گویا با سو استفاده از خلا رهبری و اعتقادات مذهبی مردم بر اوج جنبش توفنده خلق سوار شدند. بحزب‌بخش کوچکی از روحانیت بقیه تاقاطح اوج گیری جنبش و حصول اطمینان از سرنگونی

و جبهه مذهبی خود و از طرف دیگر بدلیل خلا حاصل از فقدان سازمان گسترده انقلابی توانست رهبری انقلاب را بدست گیرد و بدنبال آن انقلابی را که میرفت بساط سیستم سرمایه‌داری وابسته با امپریالیسم را از ریشه براندازد به انحراف و سازش بکشانند. امپریالیست‌ها که خود از اوج گیری مبارزات مردم غافل گیر شده بودند بوحشت افتاده پس از یک‌دوره آزمایش و خطا سرانجام از حمایت شاه دست‌نکشیده به سراغ رهبران سازشکار جنبش شتافتند تا از نابودی تک سیستم وابسته با امپریالیسم جلوگیری نمایند.

## سازشکاران وارد مزرکه میشوند

در روزهاییکه جنبش به اوج خود رسیده بود، در روزهاییکه مبره‌های درباری از حقه خشم و نفرت مردم می‌گریختند، در روزهاییکه خلق مسلسل می‌طلبید تا بساط ننگین سیستم وابسته را نابود کند، در روزهاییکه توده‌ها بیش از ۱۰۰ الی ۲۰۰ شهید برجای می‌-



رژیم نشاند، حوزة تهران سیستم سرمایه‌داری وابسته بودند. با روشن شدن جهت رشد یابنده و غلبه‌کننده جنبش و کم مرتجع‌ترین عناصر مذهبی کسانی که خود دیر بازی بود که در آستان شاه جیره خواری رژیم بودند ناگهان جرجختر کرده جانب جنبش را گرفتند. خمینی با استفاده از سابقه مبارزاتی اثر علیه دیکتاتوری شاه

## سازشکاران و سرانجام بزرگ قیام

نهادند در روزهاییکه گماشتن بختیار نوکری بی اختیار امپریالیسم به جای شاه از جانب خمینی برای مدتی سکوت گذاشته شده بود، در روزهاییکه مردم اراده خود را به حکومت زور و سرنیزه تحمیل کرده بودند، در روزهاییکه اتحادی تاریخی بین





## ویژه قیام

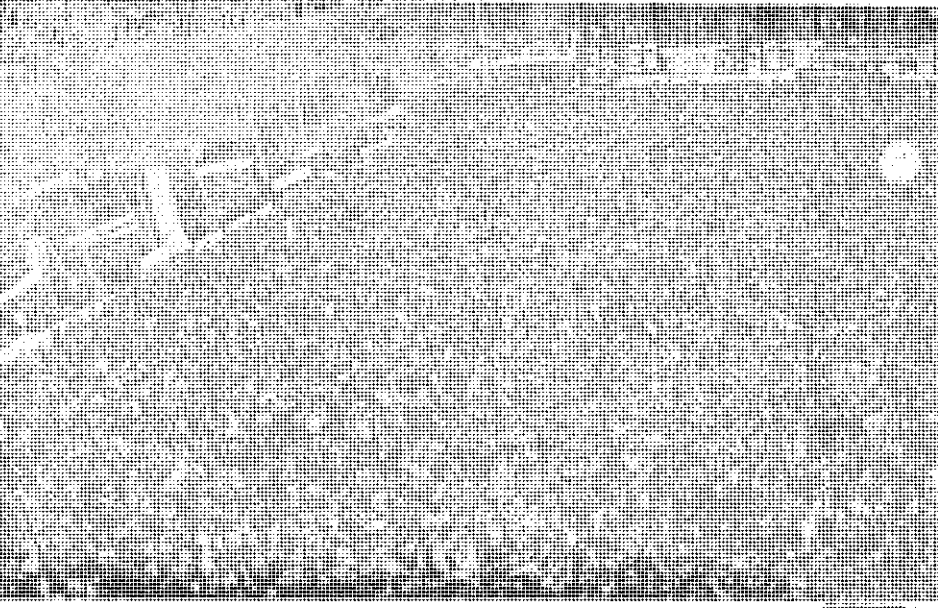
مردم زحمتکش بسیار تشنه بود، در روزهاییکه کارگران مبارز صنعت نفت شیرهای نفت را به روی غارتگران جهانی بسته بودند، در روزهاییکه عناصر وطن پرست ارتش با ترور فرماندهان مزدور خود به صفوف خلش می پیوستند، در روزهاییکه خلق در تب و تاب آیند های روشن میسوختند، در روزهاییکه تجسم بیروزی در چهره‌های دانش‌آموزان رزمجو نقش بسته بود، در روزهاییکه دانشگاه این سنگر همیشه برای آزادی در زبان ستم شاعی، به معادگاه عاشقان انقلاب و جان باختگان راه آزادی و استقلال بدل گردیده بود، در روزهاییکه هر مبارزی با امید فردای تابناک آزادی، آسادی و استقلال مشت‌آلوده خود را با ایمان - بیشتری بسوی دشمن تشنه میگرفت، در روزهاییکه «رایب از جنگال سانسور خلاصی یافته بود و اخبار حاشاشنی همان مردم را منعکس میکرد، در روزهاییکه گرد و لبر و ترکمن آذری و عرب خود را از فارس جدا نمی بیند اشتند، در روزهاییکه فدائیان وحدی و مرزی - نی شناختند، در روزهاییکه اوین بدست‌توانای خلق

بودند، در روزهای حکومت واقعی مردم بر مردم در - عرصه عمل در سر پرده فریب و نیرنگ، دور از چشم توده‌ها توطئه‌های عظیم علیه انقلاب شکل میگرفت. زوال هویز نماینده امپریالیسم آمریکا، ارتشید قربانی نماینده - ارتش‌شاه با بازگان بورژوا - لیبرال و بهشتی سر جمع و مکار این باصطلاح نمایندگان مردم ولی در عمل - نمایندگان تام‌الاختیار خمینی در سر پرده فریب طرح حکومت سازش و خیانت را میبختند. (مراعه شود به مقاله خاطرات ویلیام سولیوان در همین شماره) - امپریالیسم سرانجام پس از ارزیابی از دورنمای انقلاب ایران که در آن تجسم حکومتی مردمی شکل میگرفت - بهتر آن دید که با رهبران سازشکار - نینز وارد - مذ اگر شود - خمینی بیاید و ارتش و بوروکراسی شاه نیز بماند. مگر خمینی و دارو دسته او چیز دیگری جز - این می خواستند. ولی خواست مردم نابودی گل - سیستم سرمایه‌داری از جمله ارکان اصل سرکوب آن چون ارتش بود. این چنین بود خواست مردم که بصورت - حملات قهری به یاد آنها و گلانتری‌ها میوقت که جامعه عمل پیوسته. اما روحانیت بقدرت خزیده با اطمینان - حاصل نمودن از جانب امپریالیست‌ها مأمور شد تا -

**بازرگان نخست‌وزیر محبوب خمینی**  
دولت موقت بازرگان با تجمع مهره‌های وامانده بورژوازی لیبرال دولت انقلابی خمینی نام گرفت. خمینی از اعتبار خود در بین مردم بهره گرفت و بازرگان خود - انقلابی را بنام نخست‌وزیر محبوب مردم به جامعه تحمیل کرد. حکومت ارگان سازش بین بورژوازی متوسط و خورده - بورژوازی مرفه سنتی شکل گرفت و در کنار آن ارگانهای - مردمی اعمال قدرت از قبیل شوراهای ناظران و - دهقانان، شوراهای دانشجویی و دانش‌آموزی، - شوراهای کارندی و سرایان انقلابی خارج از اراده حکومت بودند آمدند. خلقهای تحت ستم که سالها - زیر فشار شونیسم ملی رنج برده بودند با شرکت خلق خود در انقلاب متوقع بودند تا در سایه حکومت باصطلاح انقلابی بر سرنوشته خود حاکم شوند. لیک پاسخ حکومت از دهان ماههای آغاز جمهوری اسلامی چیزی جز گلوله و خیماره نبود. کردستان در دومین ماه بعد از قیام - بخون کشیده شد. ترکمن‌صحرا در همان زمان مورد - یورش وحشیانه پاسداران سرمایه قرار گرفت. مردم - خوزستان بدست‌جلا بخلق عرب احمد مدنی استانداری وقت خوزستان به زیر تیغ کشیده شدند. خلقهای دیگر

بسیار در خوزستان و ترکمن صحرا نیز سرنوشته بهتر از این - داشتند. حکومت مدعی نمایندگی مردم مأمور سرکوب مردم شد. خمینی که در مقابل رژیم وابسته با امپریالیسم - نشسته و دستور تسلیح توده‌ها را نداده بود و حتی - تسلیح از تسلیح خود بخودی توده‌ها گردیده بود این بار - برایش تسلیح خلقهای تحت ستم و خلقی که با مبارزات خود - نیروی به قدرت رسانده بود، خود را فرمانده کل قوا نامید - و از کشیده نیروهای سه گانه ارتش، زمین و هوایی و حتی - در بیابان - بهمراه سپاه سرمایه خواست که برای سرکوب - سرنوشته بسنج شوند و ظرف ۲۴ ساعت بزم او اثری - از جنبش خلقی نگذارند. وجه خوب قهرمانان - خلقی نبود بوزه این مرتجع تارک اندیش خد خلق را به - شاهانه غلبه‌دهند. و امروز پس از ۴ سال بیماریان مداوم - آری و بی‌شمارگان خلق کرد همچنان در سنگر مقاومت - علیه رژیم می رزمند.

اما اگر خمینی زحمتکش ترین بخش جامعه را بزرگ تیغ - غضب خود کشید لکن گوشش نمود که مهره‌های وابسته و مرتجع را تحت حمایت و رعایت بید ریخ خود قرار داده و

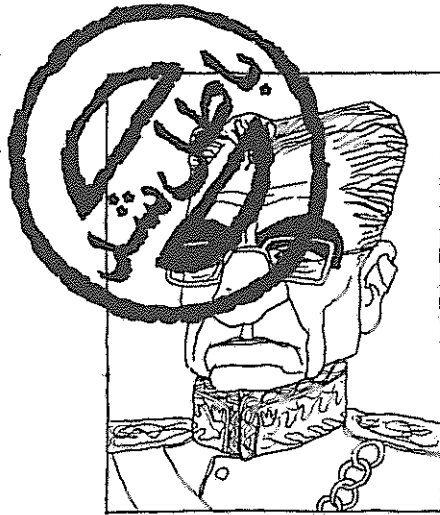


خشم مردم را بروز نماند و مانع نتر آن شود که حکومت - آینده از دل مبارزهای قهری علیه ارتش‌شاه و با بنای - نهادن ارتش خلق بوجود آید. دستور ضح حمله به - یادگانها و برگشتن به خانه‌ها در روزهای قیام - بهمین - از جانب خمینی صادر شد و بدین وسیله انقلابی که - شتابان پیش میرفت در نیمه راه پایان یافته اعلام گردید.

کشوده میشد و فرزندان باک خلق زندانیان دوران - سپاه دیکتاتوری در آغوش گرم مردم طعم آزادی را - می چشیدند، در روزهاییکه خلق کرد یادگان های - ارتش‌شاه را خلق سلاح میکرد و بالاخره در شرایطی - که همگان برای نابودی ستمکاران عزم خود را جزم کرده



## ویژه قیام



BOAF

شمعیرای برهنه را از روی لبادهای گشاد خود بستند تا برق آن ترسو و وحشت را بیشتر از پیش بالا برد. فرمان جاسوسی مردم علیه یکدیگر از سوی خمینی صادر شد. خونخواران جمهوری اسلامی و ملایان انگل صفت، شکنجه گران ساواک، فرماندهان مسزور ارتش شاه همه و همه متحد شدند تا سرنوشت انقلاب را یکسره کنند.

ملایانیکه تا دیروز وظیفه‌ای جز فریب مردم از طریق اطلاع و ترویج خرافات نداشتند امروز بطور مستقیم باجنگ و دند ان کینه‌های دیرینه خود را نسبت به آزادی، دموکراسی ترقی و استقلال به نمایش گذاشتند. حکام دادگاههای شرع چون سگان عار و گرگان زخم خورده روزه کشیدند به مردم یورش برده سعیت و مساوت و کینه توزی را نسبت

به کودکان، زنان حاطه و خانواده زندانیان سیاسی تا بحالی پیش بردند که روی شاه و دیگر دیکتاتورهای تاریخ را سفید کردند. شکنجه، ترور و اعدام جزو مسائل عادی زندانیان خمینی شد. در شرایطی که رژیم خونخوار خمینی در اوج بیدادگری خود عریان ترین شیوه‌های ترور و اختناق و سرکوب خلق را پیشه کرده بود سویال رژیم‌های "اکثریت" و "خاکتین" حزب توده چون مزدوران بی مواجی به مناظره گری رژیم پرداخته و به توجیه حرکات ارتجاعی آن دست زده و مبارزات بحق توده‌ها را تخطئه نمودند. این خاکتین برای خون آلود ارتجاع از هرگونه حملات کینه توزانه نسبت به فرزندان خلق کوتاهی نکردند تا بدائیکه این نوکران بورژوازی حاکم در رزالت وستی گری سبقت از یکدیگر روده به آستان بوسان ارتجاع حاکم بدل شدند. مابه یقین میدانیم که تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حیات سیاسی این فرصت طلبان حرفه‌ای پایان خواهد پذیرفت.

در آستانه ۳۰ خرداد در شرایطی که رژیم ناتوان از مهار کردن رشد و گسترش مبارزات مردم و نفوذ بیشتر سازمانهای انقلابی در بین آنان بود و از طرف دیگر میرفت که در انزوای بیشتری قرار گیرد زمان را مغتنم شمرده سعی نمود که نبردی زودرس را به جنبش خلق که هنوز خود را نسجم نکرده بود تحمیل کند تا بحیال خود کار را یکسره گرداند. عکس العمل نیروهای سیاسی مختلف در چنین وضعیتی یکسان نبود. در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با تحلیل مشخص از حرکت رژیم قصد او را بخوبی باز

درون حکومت را نیز گسترش داد. این بار جناح بورژوازی لیبرال حکومت بدور بنی صدر حلقه زدند. در حالیکه روحانیت این نماینده و متحد بورژوازی تجاری زخرده بورژوازی سنتی مرفه در تلاش بود که سیاست را تابع مذعب گرداند، لیبرال‌ها این نماینده بورژوازی صنعتی خواهان عدم دخالت مستقیم روحانیت در امر سیاست و تولید بود تا بتوانند بازاری سازی سیستم سرمایه‌داری وابسته را میسر گردانند. تد اوم کشکشر بین این دو جناح اصلی درون حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، سرانجام با طرف کامل لیبرال‌ها از حکومت و فرار بنی صدر از کشور پایان پذیرفت. دیگر بار توده هائیکه به فتوای روحانیت به بنی صدر رای داده بودند به خیابانها گشاده میشوند تا برای امداد جناح دیگر حاکمیت علیه جناح بنی صدر تظاهرات کنند. بسادگی شعار "سلام بر خمینی، درود بر بنی صدر" بدل به شعار مرگ بر بنی صدر میشود و برای چندین بار توده‌های ناآگاه توهمنده نسبت به خمینی و مذعب و روحانیت باز چه دست آنها میگردند.

### ۳۰ خرداد نقطه عطفی دیگر

بدنبال سرکوب خونین ۳۰ خرداد موج ترور و اختناق بیش از آنچه که تصور میرفت بالا گرفت. انقلابیون در بند به پای جویه‌های دار برده شدند. یورش همه جانبه آغاز شد. جبهه‌های پنهان در زیر پوشش مذعب ماهیت ارتجاعی خود را نشان دادند. خمینی که تا دیروز دست خود را در جنایات رژیم پنهان میکرد آشکارا جبهه جلا داد خود را بنمایش گذاشت فرمان کشتارهای بی دریغی انقلابیون را صادر کرد. دوشیمان رژیم

و بست‌های مهم سلطنتی را بآنها سپرد. عناصر وابسته به امپریالیسم چون قطب زاده و یزدی با استفاده از ارتباط با امامشان در صدر حاکمترین مقام‌های حکومتی چون وزارت امور خارجه و رادیو و تلویزیون قرار گرفتند. این مبره‌ها اگر چه از ابتدا مضمور مردم بودند و مردم هرگز آنها را از خودشان ندانستند لیک خمینی این خائن به خلق و انقلاب با حيله و ترفند این مرتجعین را تحت عنوان اینکه من سالها این افراد مومن را میشناسم و آنها اطمینان دارم تطهیر کرده به توده‌ها تحمیل نمود.

### تضاد درون غاصبین قدرت با لا میگیرد

اما چیزی نگذشت که تضاد در درون خود به قدرت خریدگان مرتجع بالا گرفت و در جریان این کشمکش‌ها باند لیبرالی بازرگان - یزدی از قدرت بزیر کشیده شد و باند دیگری بر بهری بهشتی مضمور در رأس امور قرار گرفت. پس از شکست بازرگان در بازاری سازی سیستم سرمایه داری اینک نوبت به بنی صدر این مهره بزرگ بورژوازی لیبرال رسید. اوکه چون دیگر مهره‌های حکومتی برای مردم زحمتکش ایران بیگانه‌ای پیش نبود، قادر شد با نقش زیرکانه‌ای علی این مدت بازی کرده بود زیر چتر حمایت مستقیم شخص خمینی اکثریت توده‌ها را بفریبد. بطوریکه در انتخابات ریاست جمهوری بطور چشمگیری از رقبای لیبرال و غیر لیبرال خود پیشی گرفت و بست ریاست جمهوری را اشغال نمود. اما بنی صدر این رئیس جمهوری با اصطلاح منتخب مردم و در اصل منتخب خمینی همچنان اسلاف لیبرال خود نه قادر شد. رقبای در قدرت را به جای خود بنشانند و نه توانستند از تد اوم حرکت انقلاب مردم حاکمیت حلوکیری نمایند. کشکشر بین انقلاب و ضد انقلاب ادامه یافت. رژیم حتی با استفاده از اعتقادات مذعبی مردم نتوانست بخش آگاه مردم را وادار کند تا به خانه‌های خود باز گردند و چون بردگانی مطیع از اوامر آنها پیروی نمایند. خمینی نتوانست توده‌ها را محروم از قانع کند که انقلاب نه برای رفع ستم و استثمار و پایان دیکتاتوری و زندان و شکنجه و سبب بود وضع زندگی توده‌ها که برای به حکومت رساندن روحانیت بوده است. که برای ایجاد ولایت فقیه بوده است که برای اسلام بوده است. ادامه کشکشر بین صفوف انقلاب و ضد انقلاب تضاد



# ویژه قیام

شناخته و همچنین از کم و کیف توان نیروی خود و دشمن ارزیابی عینی و صریحی داشت بلافاصله بدون آنکه بدام رژیم بیفتد بدون اینکه خود را غافلگیر سرگردان و متحیر بیابد با آرایش کامل کمونیستی موضع تعرضی خود را حفظ کرده و با تحلیل درست تمام نیروها را علیه حاکمیت حزب جمهوری اسلامی متوکل نمود و بدرستی اعلام نمود که :

" رفقا زمان نبرد قلمی هنوز فرارسیده است، اما رژیم با توسل به جنین جنایات هولناکی و چون اقدام‌های بی دریغی و دستجمعی می‌خواهد ما را بعرضه نبرد قلمی بکشانند . با درک عمیق و مسئولانه از موقعیتی که در آن قرار داریم و مقابل چنین جنایاتی به احساسات لحظه ای تن ندهیم . دچار هیجان زدگی و عصبانیت نشویم . آرامتر خود را حفظ کنیم . ما اکنون آنقدر تجربه آموخته لیکه اسیر تحریکات رژیم نشویم . ما آنقدر تجربه کسب کرده ایم که در نبردی که دشمن زمان و مکان آنرا معین میکند شرکت نکنیم . بلکه زمان و مکان قلمی نبرد را ما باید تحمیل کنیم . بنابراین آرامتر خود را حفظ کنید و خونریز

به مبارزه ادامه دهید و با ایمان به طبقه کارگر تکیه بر «نشر اعتلا» یابنده تودمها به امر تبلیغ ترویج سازماندهی و تسلیح و آموزش توده‌های ببرد ازید . " کار ۱۱۷ ص ۱۳  
اما سازمان محاهدین خلق ایران با ارزیابی نادرست از وضعیت جامعه و توان دشمن و قدرت خود از یکطرف بحای نزدیکی هرچه بیشتر با بلوک انقلابی ، به ائتلافی نامیوم با لیبرال‌های چون بنی‌صدرست زد با این یقین که ائتلاف محاهدین - بنی‌صدر قدرت سیاسی را بدست خواهد گرفت و با این عمل به پروسه تنگیسل حسیبه انقلابی خلق ضربه وارد نمود . و از طرف دیگر با اتخاذ تاکتیک‌های نادرست و تسنجیده قیامی زودرس را آغاز کرد و بدامی افتاد که رژیم خمینی برای «نشر تدارک دیده بود . سازمان محاهدین خلق به نادرستی می‌پنداشت که لحظه تعیین سرنوشته‌فرا رسیدن رژیم را ناتوان از مقابله باخود دیده و سه بنی‌صدر و لیبرالها پیش از حد بها داده و بدنیال این ارزیابی غلط از هواداران خود خواست تا با عرض آنچه در توان دارند به مقابله با رژیم بپردازند . این حرکات تسنجیده با وجود بزرگترین دلاوریها فدائیکارها و جانفشانیها از طرف هواداران محاهدین خلق - ضمه به ضایعات و عواقب منفی بسیاری در جنبش خلق شد . و محاهدین با گذاشتن اولین خشت کج در - بنای راه انقلاب یعنی سازش با لیبرالهای " نظیر بنی‌صدر در دور باطلی افتادند که امروزه شاهد -

نتایج تاسف بارتر و ملیور تر آن هستیم . تا بدانجا که رهبری محاهدین خلق نه تنها قادر نشد تغییری در سیاستها و تاکتیکهای سازشکارانه و انحرافی خود - دهد بلکه بیش از پیش از متحدین طبیعی ، تاریخی و انقلابی خود دور شده در دام بورژوازی گرفتار آمدند . سیر تهراتی حرکت محاهدین تبلور خود را در پیش برنامه بورژوا - رفرمیستی شورای ملی مقاومت نمایاندن خصلت های ضد کمونیستی خود نشان داده است . ما معتقدیم همانطوریکه بسیاری از هواداران محاهدین نه در گذشته‌های چندان دور فریب شعارهای میان - تهی خمینی را خورده خود را حامی او و سیاستهای - او می پنداشتند لیک در عمل از او فاصله گرفتند امروز نیز در جریان عیان شدن سیاست های راست و لیبرالی رهبران محاهدین سرانجام راه بنیانگذاران سازمان محاهدین خلق را که راهی جدا از راه رهبران کنونی آنهاست انتخاب خواهند کرد .

## " دست آورد های رژیم جمهوری اسلامی

در شرایطی که پیر از گذشت ۵ سال از عمر حکومت جمهوری اسلامی چیزی جز تهاهی و ویرانی و درمندی عاید مردم نشده است ، در شرایطی که - کشاورزی یکی از ارکان ثبات جامعه ای چون ایران - به ورشکستگی کامل در غلطیده است ، در شرایطی که - صنایع تولیدی بیش از ۵۰ درصد از حجم تولید خود را از دست داده اند ، در شرایطی کفرانی مواد غذایی بقیه در صفحه ۲۴



## تاجهمن

این تیره ، این عبوس مقرنس  
این تدک چشم یا نسه  
این آسمان پیر  
در ظهر آفتابی خرداد  
باهیچکس به خنده لبی نگمود  
اما به پشتواره‌ی برفین بهمن اش  
مارا امید توشه تواند بود  
" جهان "

## ویژه قیام

نسبت به دوران ننگین شاه چند برابر افزایش یافته است، در شرایطی که کمبود بودت زیست مردم را و میدارد که درصد های اولیه ساعت ها از وقت خود را که میبایست در امر تولید بکار گیرند تلف میکنند، در شرایطی که خزانه دولت تبدیل جوارل بی حد و حصر سرداران رژیم از پشتوانه ارزی خالی شده است، در شرایطی که طرانیکسال رژیم مریور است - برای حبران کمبود مایحتاج غذایی مردم آنهاهم بکسیر چیره بندی شده، پنج میلیارد دلار فقط عزمینه واردات مواد غذایی از کشورهای خارج ببردازد، در شرایطی که ۴ میلیون نفر از تهی دستان جامعه از بیماری و بیگاری رنج میبرند، در شرایطی که حتی خانمانسوز ارتداعی ایران برای میلیاردها دلار خسارسانی وارد کرده استعویب از ۲ میلیون نفر را آواره گردانیده است، در شرایطی که اکثر خانوادهها در نتیجه اعمال سیاست های غرضخلاق رژیم ایران اعم از سرکوب خلقها، ترورها و اعدامها و جنگ ایران و عراق دافندیده اند، در شرایطی که رژیم برای ادامه حیات خود مجبور به زدو بند های پنهانی با امیرالیست ها چون امیرالیسیم آمریکا شده است، در شرایطی که روز به روز توهم جنبش های آزاد بیختر و کشورهای شرق نسبت به رژیم از بین رفته و سیاست بی تفاوتی نسبت با آن اتخاذ می کنند، در شرایطی که میروند تا جدال جناح های مختلف حاکمیت بر سر اعمال قدرت خود ابعادی تازه بخود بگیرد چگونه میتوان پنداشت که این رژیم توان ثبات و ادامه حرکت خود را خواهد داشت. مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاستهای ارتجاعی خود مثلا در عرصه کشاورزی مجبور بود که تریب ۲/۵ میلیارد دلار صرف واردات مواد غذایی کند و حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی دو برابر آن یعنی ۵ میلیارد دلار باید ببرد از -

سیاستهای ارتجاعی خود توری در حد ۱۰۰ درصد را در عرض چند سال به جامعه ما تحمیل کرده و حال رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی در این زمینه باقی نمانده است. مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاستهای غرضخلاق خود قادر بود حداقل صنایع وابسته را به حرکت وادارد و حال رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۵۰ درصد همان صنایع را راکد نگهداشته است.

مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاست های دیکتاتوری - اختناق و شکنجه و ترور و اعدام و اعمال سانسور و بستن حرایید شرقی نفرت مردم را نسبت به خود به حد اعلا رساند و رژیم جمهوری اسلامی نیز در عرض ۱/۵ سال ۲۰۰۰۰ نفر از فرزندان خلق اعدام و ۴۰۰۰۰ نفر زندانی سیاسی بجای گذاشته است سرنوشت شاه - به کجا انعامید ؟ آیا میتوان سرنوشت دیگری برای رژیم جمهوری اسلامی جز آن تصور شد ؟ این چنین است که امروز با توجه به وضعیت - اسفبار و ورشکسته اقتصادی و با توجه به سرکوب و خفقان روز افزون رژیم در جامعه و با توجه به نفرت اکثریت مردم نسبت به حکام جمهوری اسلامی مری - آن دیر یا زود فرا خواهد رسید و حکومت - تباهی و جهل به دست بیرون خلق و راس آن - طبقه کارگر به زساله دان تاریخ سیرده خواهد شد .

\*\*\*\*\*

در روزهای قیام بهمن ۵۷ در جریان حمله مردم به زندان قصر وصیت نامه رفقا خسرو گلرخی و گرامت الله دانشیان دو مبارزی که در بهمن ۵۲ توسط رژیم شاه تیرباران شدند بدست نیروهای انقلاب افتاد این اسناد در تاریخ ۵۷/۱۲/۶ از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای آگاهی خلق رزمنده ایران انتشار یافت . ما بمناسبت سالگرد شهادت این رفقا و گرامی داشت خاطر آنها بار دیگر متن کامل وصیت نامه های مذکور را عیناً به چاپ میرسانیم :

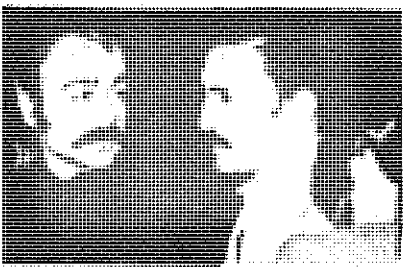
### وصیتنامه گلرخی

وصیتنامه غیرارتنی مندم خسرو گلرخی فرزند قدیر در سرگاه روز ۱۳۲۹/۱۱/۵۲  
من يك فدایی خلق ایران هستم شناسنامه من جزعقی به مردم چیزی دیگر نیست . من خونم راه توده های گرسنه و با برخته ایران تقدیم میکنم شما آقایان فداشیت ها که فرزندان خلق ایران را بدون هیچگونه مدرکی به تنگنا میفرستاید اینان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزندان خود را خواهد گرفت .  
شما ایمن داشته باشید از هر قطره خون ما مدها فدایی برمیخیزد روزی روزی قلب همه شما را خواهد شکافت . شما ایمن داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که در ۲۸ سپتامبر داد به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال اختفار است و دیر یا زود با انقلاب قهرآمیز توده های ستم کشیده ایران دور و وازگون خواهد شد.  
شاعر و نویسنده فدایی خلق ایران  
خسرو گلرخی دامضاء

و نسبتا یلتمده حلقه بلاتین (طلائی سفید) و مبلغ یکمتر از دویت ریال وجه نقد به خانواده ام بازم بدهند .  
خون ما بیرون کارگران ، خون ما بیرون دهقانان ، خون ما بیرون سربازان ، خون ما بیرون خاک ماست .  
فدایتنه دانشستانی ارتش سرگرد قیامی  
فرمانده گردان زندان سروان حسن زاده  
آفسر اطلاعات سروان چاویدنسب  
قاضی عسگر صادق متقی  
فدایتنه شهربانی

جوینا سرد و باریکی بودم  
در جنگلها و کوهها  
و دره ها جاری بودم  
می دانستم آبهای ایستاده  
در درون خود می میرند  
می دانستم در آغوش امواج  
دریاها  
برای جوینا را ن کوچک  
هستی تازه ای می زاید  
نه درازای راه  
نه گودالهای تاریک  
و نه هوس با زماندن از جریان  
مرا از راه باز نداشت  
اینک بیوسته ام  
به امواج بی پایان  
هستی مان تلاش  
و نیستی مان آسودن است

## وصیت نامه های گلرخی و دانشیان



### وصیتنامه دانشیان

وصیتنامه غیرارتنی مندم گرامت الله دانشیان در سرگاه روز ۱۳۲۹/۱۱/۵۲  
مردم ستم کش ایران همیشه فرزندان جان برکف خود را راه مبارزه بسیار از دست داده اند . این شرط هر مبارزه و جنبش است . فداکاری ها ، از جان گذشتگی ها ، ملامت ها کس دشمن را خواهد شکست و این خام ترین خیال است که مدام فرزندان مردم در آن خیزانلایی کشت شوند.  
این خیال فقط دزدان دشمنان مردم می تواند وجود داشته باشد. جنبش اوج خواهد گرفت . همه گیر خواهد شد و کارگران ، کشاورزان و اشعار تحت ستم زبدگی نوین و ساداتند را صاحب خواهند شد. مرگ ناچیزترین حدیما برای پیروزی مردم است. هر مرگ دریچه ایست که بروی تمامی ما پست میشود و هر مرگ دریچه ایست که بروی دوزخ ، فضاء ، فقر و گرسنگی پست خواهد شد و آنگاه دریچه های باز خواهد شد که از آن نور زندگی بتابد. باین نور تن بسیاریم . به این نور .

فدایی مردم  
گرامت دانشیان  
دامضاء  
فدایتنه دانشستانی ارتش سرگرد قیامی  
فرمانده گردان زندان سروان حسن زاده  
آفسر اطلاعات سروان چاویدنسب  
قاضی عسگر صادق متقی  
فدایتنه شهربانی

مرثیه احمدی اسکوتی



**سال دوم - ویژه نامه ترکمن صحرا**

سازمان چریکهای فدائی  
چهارشنبه ۲۹ بهمن ۵۷

**حمیلی ترکمن صحرا**  
**بهران خلق ترکمن**

نی صدر شریک و توجیه کنندگان و جنایت

کاری بر بیکر آنان وارد میما زده. در این میان دهقانان زحمتکش ترکمن صحرا پس از سالها زحمتکش خود را که توسط درباریان و زمینداران آن زمین بدست آورده بودند، برای مقابله با توطئه‌ها فرستاده و دستاوردهای گوناگون را در اختیار نیروهای انقلابی به تشکیل شوراهای محلی در سطح ۲

**باز هم ترور باز هم جنایت**

دیروز: مردم مبارز زمین در جاده بجنورد با اجساد تیرباران شده رهبران خلق ترکمن توماج، مختوم، واحدی و جرجانی رو برو شدند.

و امروز: بایگرو تیرباران شده رفیق کارگر جهانگیر قلعه‌ای (جهان) در سردخانه پزشکی قانونی.

همه سیمان مبارز!

مردوران رژیم جمهوری اسلامی روز هفتم بهمن ماه در جریان جنایتک بزرگداشت امام خلق و رسا خیز ساهل رفیق کارگر جهانگیر قلعه‌ای (جهان) را دستگیر و چند روز بعد در زندان گلکوله‌ای در سف دهان و گلکوله‌ای در چشمش شکنجه کردند و چند رفیق را با انفجاراتی در سردخانه پزشکی قانونی رها کردند.

**مصمم و متحد جنایات رژیم را افساء کنیم.**

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی  
صبح سه شنبه

**ترور جنایتکاران**

جهانگیر قلعه‌ای  
در زندانهای جدید

از مبارزه برای دموکراسی  
جدا نیست

سال دوم - شماره ۸۹

لیدر، دستم، میرحسین موسوی  
ری بود، اول رفیق هرکار  
برای نشان زحمتکش بود.  
گفت که نفرت از جرمای  
دوران نشان را با زمان  
ما می...

**توماج، مختوم، واحدی**  
**جرجانی، زمین و شورا**

چهار چهره مبارز

**ترور جنایتکارانه**  
**کارگر فدائی**  
**جهانگیر قلعه‌ای**  
**میان دو آب**  
**(جهان)**

**دور زندانهای رژیم جمهوری اسلامی**

رفیق جهانگیر قلعه‌ای  
مبارز از مبارزان  
ی رفیق سرشار از مبارز  
نی کارگران و زحمتکش  
ن کارگران و زحمتکش  
دهوری آنها را با جان  
روا آنها شهید شدند.  
رفیق  
خصوصیات این رفیق  
خصوصی وجه در سطح  
عمومی و برای رفیق  
محبوب و برای حرف  
قا مثل خود آنها حرف  
گفتار هم مثل آنها  
گفتار با بزرگوار بود  
بست تا بزرگوار بود  
س بودند سوزی خان  
والگونی سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان

ی رفیق جهانگیر قلعه‌ای  
مبارز از مبارزان  
ی رفیق سرشار از مبارز  
نی کارگران و زحمتکش  
ن کارگران و زحمتکش  
دهوری آنها را با جان  
روا آنها شهید شدند.  
رفیق  
خصوصیات این رفیق  
خصوصی وجه در سطح  
عمومی و برای رفیق  
محبوب و برای حرف  
قا مثل خود آنها حرف  
گفتار هم مثل آنها  
گفتار با بزرگوار بود  
بست تا بزرگوار بود  
س بودند سوزی خان  
والگونی سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان  
طرا نشان سوزی خان

از طرف میرحسین موسوی نخست وزیر  
محسن رفیق دوست بعنوان وزیر سیاه پاسداران  
به مجلس شورای اسلامی معرفی شد.  
دوست مزدور کثیفی است که ستایش تار مرفق  
بخون انقلابیون و مردم آغشته است و به همین  
جهت به مقام وزارت جمهوری اسلامی قائل  
گفته است. محسن رفیق دوست همان جنایت  
کار است که در ترور فیض و وحیدانه رفقای  
فدائی توماج، مختوم، واحدی و جرجانی  
فرزندان خلق ترکمن نثر اساسی را به پند  
داشت. در این مورد رفقای فدائی در کار  
ویژه نامه حماسه شهادت این رفقا بتاریخ  
دوشنبه ۶ اسفند ۵۸ مینویسند:

روبهما از این خون شهدای خود  
براستی که در روز بزرگداشت  
ما را با خشم و عداوت با دشمنان  
تودعه‌ها می‌سازند که از آن  
سرکوبی خلق می‌سازند.  
روز دوشنبه ۲۲ بهمن مطلع شدیم که رفقا به زندان اوین تحویل داده شده‌اند.

رفقا قبل از اولین ساعت روز جمعه ۲۶ بهمن از زندان اوین به مرکز سیاه پاسداران -  
سردرگاه روز دوشنبه ۲۹ بهمن هدف گلکوله‌های ۳ پاسداران قرار میگیرند.  
در پاسخ به اعتراض مردم از عمل جنایتکاران فالانژ رژیم جمهوری اسلامی، بنی صدر،  
رئیس جمهور وقت گفت: منم اگر بودم همین کار را میکردم. و برای اینکه نشان دهد  
ماهیتی جدا از قاتلین فرزندان خلق ترکمن دارد اظهار داشت: "ما خانه بخانه میکوبیم"  
و اضافه کرد "این هنوز فقط ده درصد قاطعیت ماست" اما جنگ قدرت فرصت نداد که بنی -  
صدر الباقی قاطعیتش را نشان دهد و خود توسط رقبایش بزیور کشیده شد. فراتراز همه ی  
تهدیدها و تخطیها و تخطیها را نشان دهد و خود توسط رقبایش بزیور کشیده شد. فراتراز همه ی  
گرمیهای این رفقا مبدعش را این رفقا معتقدیم دور نیست روزی که خلق انتقام خون هزاران فرزند  
از این مزدوران سرمایه گرفته و آنان را به سزای اعمال ننگین شان برسانند.



آنتونیو گرامشی

نکست‌شورای کارخانه در ایتالیا - آندناکه گرامشی نیز خود در یادداشت‌های زندان تأکید نمود - عبارت بود از محدودیت‌های فیزیایی آن به ناحیه صنعتی شمال ایتالیا و عدم پیوند سیاسی آن با مبارزه دیگر اقشار اجتماعی ویژه با مبارزه دهقانان و کارگران کشاورزی. در واقع گرامش "تولید گرامشی" - فرمولبندی گرامشی از شوراهای کارخانه مانع از آن بود که پیچیدگی ویژگی‌های آرایش طبقاتی جامعه ایتالیا مورد بررسی قرار گیرد. و نیز این اصل به نراموشی سپرده شده بود که بواسطه تاخوندنی توسعه سرمایه داری مناطق صنعتی شمال ایتالیا باید در ارتباط با مناطق عقب مانده کشاورزی در جنوب ایتالیا در نظر گرفته شوند.

گرامش کارخانه گرامشی (Pecunia) و خلصت محلی شوراهای نیز نقدی که برای "حامل تکنیکی" در فرمولبندی گرامشی از شورای کارخانه بحث می‌خورد سبب شد که تجربه تورین تعمیم نیابد. آنچه پیش از همه از قلم افتاده بود ماعت‌کنی روابط اجتماعی بود که سازمان تولید اجاب و باز تولید می‌نماید. در واقع فرمولبندی گرامشی بر این اصل محدود می‌شد که طبقه کارگر بخاطر ریشه‌های که در کارخانه دارد بیک طبقه حاکم بدل می‌شود. این دیدگاه بعدها از سوی خود

"قبل از قبضه قدرت خرده بورژوازی باید از جامعه رانده شود بهمان نحو که آفت‌مالج از یک مزرعه نیمه ویران با پولاد و آتش رانده می‌شود. این خود سبب یاکیزه کردن فضای اجتماعی و رود رو ساختن کارگران بیک دشمن واقعی ایشان یعنی طبقه سرمایه داران خواهد شد"

توده‌های را سازماندهی کند. مهمترین نتیجه چنین دیدگاهی آن بود که جنبش کارگری ایتالیا در شرایط و موقعیت موجود در اوایل سالهای ۱۹۲۰ نتواند یک قیام توده‌ای را رهبری و سازماندهی کرده و جنبش

یکی از مهمترین دلایل شکست تجربه شورای کارخانه در ایتالیا، تاکید بر کنترل - دستگاه تولیدی بدون تاکید همزمان بر قبضه قدرت سیاسی بود. از اینرو در حالیکه کارخانه‌ها در شهر تورین توسط کارگران اشغال شده بودند، اتوریته سیاسی و نظامی همچنان بنحو استوار در دست بورژوازی باقی ماند. چرا که البته کارگر ایتالیا در آنزمان فاقد نیروی سیاسی خود به شکل حزب و میلیشیا نظامی بود. از همین رو جنبش شورائی بسادگی محاصره و سرکوب شد.

این تاکید بر تولید گرامشی و طبقه تولیدکننده و تفکیک جنبش کارگری از سازماندهی جنبش سایر زحمتکشسان بعد از نوشته‌های "یادداشت‌های زندان" مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

تا اینجا تصویر کلی عبارت است از ستایش بر تولید گرامشی "طبقه کارگر بر پایه یک دستگاه صنعتی از قبل موجود حداسازی طبقه کارگر از دیگر اقشار متحد وی با تاکید وعده کردن فاصله بین طبقه کارگر

طبقه کارگر را با جنبش توده‌های پیوند دهد. مسلماً زمینه شکست تجربه شوراهای کارخانه در ایتالیا را نمی‌توان جدا از ارتباط بین فرمولبندی گرامشی از شورای کارخانه و دیدگاه وی درباره استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر در مقابل بورژوازی مورد بررسی قرار داد. استراتژی که گرامشی آنرا در نوشته‌های بعدی خود نیز خط می‌کشد و در واقع بخش تفکیک ناپذیری از بینر سیاسی و فلسفه نظری وی را تشکیل می‌دهد.

این انحراف که نیروهای تولیدی خنثی هستند و سترش آنها بطور عمودی منجر به برقراری سوسیالیسم می‌شود یکی از انحرافات دیدگاه "تکامل" گرامشی انترناسیونال دوم شمار میرفت

در تئوری گرامشی نبرد موضع (The War of Position) نبرد در سنگر سیاسی است که بخاطر ماعت قدرت دولتی مدون می‌شود. این نبرد نبردی است که در جنبه‌های گوناگون که نه تنها دولت بلکه تمامی وجوه و سازمان اجتماعی را شامل می‌شود. در این نبرد بیشترین تاکید بر روی نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک گذارده می‌شود. از دیدگاه گرامشی تنها پیروزی در این جنبه است که پیروزی در نبرد جنبش (The War of Movement) را ممکن می‌سازد.

و انتشار نیمه پرولتر و پرولتاریای کشاورزی و دهقانان و نیز کیبمرداری و پیروی از طرح شوراهای روسیه که خود متعکس کننده عدم تحلیل از ویژگی‌های رشد سرمایه داری در ایتالیا بود. ماریو تلو تاکید می‌کند که گروه "مطمئن" تاخرا بر آن بود که راه حل دائمی و نهایی رابطه بین طبقه کارگر و دیگر اقشار اجتماعی به پر از پیروزی سوسیالیسم در تکمیل و غلبه انقلاب بورژوازی موقوف خواهد شد. ۱۴ از اینرو گروه کوچکی در تالانسی برای سازماندهی جنبش دهقانی و پرولتاریای روستا بعمل نیامد.

فرمولبندی گرامشی از "نبرد موضع" بنا بر تحلیل پری اندرسن (Perry Anderson) بر این پایه استوار است که استراتژی انقلابی را یک استراتژی طولانی غیر متحرک بین دو کمپ با مواضع تثبیت شده می‌انگارد. یکی کمپ پرولتاریا و دیگری کمپ بورژوازی. گرامشی وضعیت این دو کمپ را بشکل غیر متحرک می‌نگرد. از دید وی هر یک از این دو کمپ سعی دارد دیگری را از نقطه نظر فرهنگی و سیاسی مغلوب سازد. اندرسن تاکید می‌کند که گرچه قصد گرامشی بنهاجر می‌خواهد از طریق این فرمولبندی از خطر "آوانتوریزم" پیشگیری کند و به اتحاد ایدئولوژیک توده‌ها بعنوان موضوع اصلی مبارزه تاکید نماید اما عملاً از مقابله با مسئله قیام عاجز می‌ماند و نمی‌تواند خلصت اوچگیری و شعله‌وری مبارزه توده‌ها و اصل نابودی ماشین دولتی را که از دیدگاه لنین و مارکس از انقلاب طبقه کارگر حدایی ناپذیرند در نظر آورد. فرمولبندی کردن استراتژی طبقه کارگر بعنوان نبرد موضع بضمیمه بفراموشی سپردن ویژگی شعله‌وری موفقیت‌های انقلابی است. چه در واقع بخاطر فراموشی اجتماعی ویژه یک جامعه این موفقیت‌ها هرگز نمی‌توانستند برای مدت طولانی ادامه یابند از اینرو به سرعت عمل و تحرک بیش از اندازه بقیه در صفحه ۲۱

بالاخره یکی از مهمترین دلایل شکست تجربه شورای کارخانه در ایتالیا تاکید بر کنترل دستگاه تولیدی بدون تاکید همزمان بر قبضه قدرت سیاسی بود. از اینرو در حالیکه کارخانه‌ها در شهر تورین توسط کارگران اشغال شده بودند اتوریته سیاسی و نظامی همچنان بنحو استوار در دست بورژوازی باقی ماند. چرا که طبقه کارگر ایتالیا در آنزمان فاقد نیروی سیاسی خود به شکل حزب و میلیشیا نظامی بود. از همین رو جنبش شورائی بسادگی محاصره و سرکوب شد. گرامشی خود از این تجربه نتیجه می‌گیرد که گروه "مطمئن" بواسطه انحراف سندیکالیستی اثر خود را در حد کارخانه محدود ساخته بود. ۴. ابعبارت دیگر مسئله ارتباط بین حزب و جنبش طبقه کارگر مورد غفلت قرار گرفته بود. همین باعث می‌شد که جنبش شورائی کارخانه نتواند از حوزه اشتراکی - اقتصادی فراتر رود و از انزوای سیاسی درآمده و یک جنبش انقلابی

گرامشی نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد. گروه نظام نو سازماندهی دیکتاتوری پرولتاریا در شورای کارخانه و ضمن انقلاب را بضمیمه اداره بروسه صنعتی شدن توسط پرولتاریا و یا تکامل و پیشرفت اقتصاد در نظر می‌گرفت. "گروه" نه تنها ساخت توسعه سرمایه داری را مورد سؤال قرار نمی‌داد بلکه محتوای اجتماعی صنعتی شدن را نیز از نظر دور می‌داشت. از اینرو در فرمولبندی شورای کارخانه به سلسله مراتب سازمان کار سرمایه داری بعنوان سلسله مراتبی "طبیعی" برخورد می‌شد. بنا بر تحلیل ماریو تلو در تئوری گرامشی هیچگونه تصریحی درباره ارتباط بین مبارزه اقتصادی و سیاسی دیده نمی‌شود. تجربه روسیه نشان دهنده آن بود که تنها مدیریت توسعه نیروهای مولده توسط دولت می‌توانست از بحران جلوگیری کند حال آنکه شوراهای کارخانه در تورین و بیهومن (Biadmon) تنها هدف کنترل بروسه گسترش دستگاه تولیدی در یک سطح محلی را دنبال می‌کردند. این انحراف که نیروهای تولیدی خنثی هستند و گسترش آنها بطور عمودی منجر به برقراری سوسیالیسم می‌شود یکی از انحرافات دیدگاه "تکامل" گرامشی انترناسیونال دوم به شمار میرفت.

از سوی دیگر در فرمولبندی گرامشی پرولتاریا و نیمه پرولتاریای شهر و ده و نیز قشرند بی‌بای خرده بورژوازی از قلم افتاده بود. در نتیجه تلاش برای اجاب و سازماندهی شوراهای روستایی و شهری و کمیته‌های محلی صورت نگرفت. ۱۱ در این زمینه گرامشی مینویسد:



4-James Joll, "Gramsci", P. 40 .  
 5-Antonio Gramsci, "Soviets in Italy" op. cit. P.15 .  
 6-John Commett, "Antonio Gramsci and the Origin of Italian Communism", Stanford University Press, Stanford, 1976  
 7-Carl Boggs, "Gramsci's Marxism", Pluto Press, London, 1976 .  
 8-Ibid. P.92 .  
 9-Ibid. P.92 .  
 10-Ibid. P.93 .  
 11-Mario Telo, "The Factory Councils" in "Approaches to Gramsci", Writers & Readers, London. 1982 P. P. 203-204 .  
 12-Antonio Gramsci, "Political Writings", 1910-20, London, Lawrence & Wishart, 1977, P.135 .  
 13-Mario Telo, "The Factory Councils" P. 205 .  
 14-Carl Boggs, P. 97 .  
 15-Perry Anderson, "The Antinomies of Antonio Gramsci", New Left Review No. 100, Nov.76-Jan.77, P. P.75-76  
 16-Ann Showstack Sasson, "Approaches to Gramsci", London, 1982.  
 17-Perry Anderson, "New Left Review", P.61 .

طبقه کارگر آلمان در مبارزه اش بر علیه سرمایه داری باید یک استراتژی فرسایشی (Strategy of Attrition) - مشابه با "نبرد وضعیت" گرامشی - و یک استراتژی سرنگونی (Strategy of Overturn) مشابه با "نبرد جنبش" گرامشی - را دنبال کند . کائوتسکی برای آنکه تفوق

امروزه همین فرمولبندی گرامشی است که بنحو گسترده‌ای توسط کمونیسم اروپائیشی (Eurocommunism) مورد استفاده قرار می‌گیرد . بنحویکه یورو کمونیستها گرامشی را تئورسین بیشتر از خود معرفی می‌کنند .

آنتونیو گرامشی و بکار گیری ابزار فوری و مستقیم برای اعمال تاکتیک‌های نه‌حاشی دارند . مارکس و انگلس همواره تأکید کرده‌اند که قیام به هنر بی‌پروائی و جسارت است . دارد . همچنین آنکه اندر سن نیز تأکید می‌کند فرمولبندی "نبرد وضع" گرامشی ارتباط ناگسستی با تحلیل سهم و ناروشن وی

از قدرت طبقه بورژوازی دارد . گرامشی نسبت به وضعیت را با هژمونی داخلی (Cultural Hegemony) بر می‌انگارد . از آنجائیکه گرامشی ساخت قدرت سرمایه داری در غرب را تنها متکی به فرهنگ و توافق میدانند فرمولبندی خود از وضعیت و عملکرد انقلابی یک حزب مارکسیستی را نیز اساساً عبارت از تبدیل ایدئولوژیک (Ideological Conversion) طبقه کارگر بسا تکیه بر آموزش فرهنگ و ایدئولوژی میدانند . در تئوری سوسیال‌نقش قهر و سرکوب دستگاه‌های دولت بورژوازی از یک سو و قیام طبقه کارگر از سوی دیگر حذف می‌شود . حال آنکه اصول تئوری مارکسیت لنینیستی حکم می‌کند که این در ماهیت دولت بورژوازی است که در نهایت با دستگاه نظامی سرکوب بیرحمانه دستگاه‌های ایدئولوژیک و پارلمانی را پیر زده تا بتواند موضع صلح در ساخت قدرت طبقه بورژوا را دوباره با شغال خود در آورد . بصیارت دیگر مانع سرکوب دولتی مانع نهایی بر سر راه انقلاب طبقه کارگر و تنها از طریق قهر شکسته خواهد شد . ۱۵

گرامشی "نبرد جنبش" (The War of Movement) را از نوع مبارزات انقلابی ۱۸۴۸ اروپا و ۱۹۱۷ - روسیه میدانند که مترادف با مقابله نظامی با دشمن و نابودی وی است . وی استدلال می‌کند که این نوع استراتژی در حاشی مناسب است که دولت و جامعه مدنی عقب افتاده باشند . قدرت سیاسی شکستنده است اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های نفوذ و سازمان‌های حزبی همسوز توسعه نیافته باشند . گرامشی استدلال می‌کند که "نبرد جنبش" یک استراتژی مناسب در شرایط بیجسده وجود دولت‌های قدرتمند و سازمان‌های توده‌های حوام سرمایه داری پیشرفته نمی‌باشند . یعنی حوامیکه در آنها انوریته به درجه‌ای از توافق توده‌های متکی است در اینجا نبرد جنبش یعنی مبارزه قهرآمیز ممکن است رخ دهد اما این نبرد به لحظه‌ای در درون استراتژی کلی نبرد وضعیت تقلیل می‌یابد . ۱۶ امروزه همین فرمولبندی گرامشی است که بنحو گسترده‌ای توسط کمونیسم اروپایی (Eurocommunism) مورد استفاده قرار می‌گیرد . بنحویکه یورو کمونیستها گرامشی را تئورسین بیشتر از خود معرفی می‌کنند .

اندر سن فرمولبندی "نبرد وضعیت" و "نبرد جنبش" گرامشی را با فرمولبندی کائوتسکی از استراتژی‌های انقلاب مقابله کرده شباهتهای آنها را به تفصیل در مقاله‌اش مورد بررسی قرار می‌دهد . در سال ۱۹۱۰ کائوتسکی در محادلات و بحث هایش با روزا لوکزامبورگ چنین استدلال می‌کرد که

استراتژی فرسایشی را بر استراتژی سرنگونی نشان دهد دقیقاً همان محدوده تاریخی - جغرافیایی را که گرامشی (در بحث درباره نبرد وضع و نبرد جنبش) مورد استناد قرار میدهد در نظر می‌گرفت . از دیدگاه کائوتسکی استراتژی پیر از شکست کون مغلوب شد . اساس استراتژی فرسایشی بر مبارزات انتخاباتی و پارلمانی برای به اکثریت رساندن حزب سوسیال دموکراسی آلمان در راینلاند (پارلمان آلمان) استوار بود . کائوتسکی چنین استدلال می‌کرد که باید بین حوام اروپای شرقی و غربی تفاوت قائل شد (شبه استدلال گرامشی درباره دولت مدرن) . در روسیه (اروپای شرقی) بخاطر آنکه آزادی اجتماعات و مطبوعات وجود ندارد و نیز حکومت کاملاً منزوی شده است استراتژی سرنگونی هنوز امکان پذیر است و طبقه کارگر می‌تواند یک اعتصاب عمومی را بر پا سازد . بنا بر توجیبات کائوتسکی بدین ترتیب استراتژی سرنگونی محصول طبیعی جامعه تاریخی عقب مانده روسیه می‌توانست باشد و برعکس در اروپای غربی کارگران از نظر کمیت بسیار بیشتر و مناسب تر سازمان یافته‌اند و از آزادی‌های مدنی برای مدت زمان طولانی برخوردار بوده‌اند از اینرو با یک دشمن طبقاتی قویتری در مقایسه با روسیه روبرو هستند و در آلمان بویژه با یک ارتش و بوروکراسی منظم سروکار دارند . کائوتسکی استدلال می‌کرد که ماشین دولتی پرور در واقع قویترین ماشین دولتی در سراسر اروپاست و طبقه کارگر نیز در مقایسه با روسیه از دیگر طبقات منزوی تر است . از اینرو وقوع اعتصابات توده‌ای از نوع روسیه در غرب نامناسب و غیر محتمل است . پس استراتژی طبقه کارگر در مقابله با بورژوازی باید استراتژی فرسایشی (نبرد وضع گرامشی) باشد . ۱۷

لوکزامبورگ و لنین دو استراتژی کائوتسکی را بعنوان سازشکاری و فریبستی و پارلمانتاریستی به درخشان ترین وجه در کارشان مورد انتقاد قسرا می‌دهند .

باتوجه به اهمیت نقش‌شورها در مرحله انقلاب دموکراتیک تیک توده‌های ایران مطالبه تجربه شورها در ایتالیا و نیز روسیه می‌تواند به جمع بندی نقش‌شورها در چهاربند خوب ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران یاری رساند

1-James Joll, "Gramsci", Fontana press London, 1977, P.36 .  
 2-Ibid. P.42  
 3-Antonio Gramsci, "Soviets in Italy" Institute for Worker's control, Great Britan, 1974, P.1 .

### حیدر محمداوغلی ...

بقیه از صفحه ۲۴

داد . ولی بخاطر شرائط تاریخی - اجتماعی توفیق چندانی نیافت . به هنگام اوج گیری جنبش مشروطیت حیدر در تهران در کارخانه برق حاج حسین امین المضرب کار می‌کرد . در این هنگام حکومت مطلقه زیر فشار مبارزات اعتلا یافته توده های مردم در هم فرو می - شکست . توده هادرمی یافتند که مبارزات مسالمت جویانه با مستبدینی که مجهز به - سلاحهای انگلیسی و روسی هستند غیرممکن است . در این زمان حیدر در جهت تبلیغ توده‌ها فعالیت می‌کند . حیدر از تجارب شکست قیام ۱۹۰۵ روسیه برخوردار - بود . او انتقاد منشویکها را پس از سرکوب قیام ۱۹۰۵ مبنی بر اینکه " نمی‌بایست سلاحه بستم گرفت " سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد .

حیدر در تمام فعالیتها ی سیاسی خود نشان داد که به اصول " لنینی " مبارزه طبقاتی وفادار بوده و بر آشتی ناپذیر بودن تضادهای طبقات متخاصم اعتقاد عمیق داشت . او یکی از پیروان صدیق راه لنین بود .



## حیدر عمو اوغلی : چکیده انقلاب

در تاریخ جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق‌های ایران، نام "حیدر عمو اوغلی" بعنوان یکی از بنیان‌سوسال دمکراسی، انقلابی بزرگ‌مشروطیت‌زمانه‌ی برجسته و فدائی کبیر در خاطر خلق‌های قهرمان ایران برجای خواهد ماند. حیدر در سال ۱۲۵۸ شمسی در اورمیه متولد شد. او در خانواده‌ای روشنفکرپرورش یافت؛ سال‌های کودکی و جوانی حیدر، سال‌های تکوین انقلاب مشروطیت ایران است. او تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در قفقاز به پایان آورد و در تفلیس در رشته مهندسی برق فارغ التحصیل شد. سال‌های



نوعی بازی - عکس از نوزه هنرهای معاصر تهران مردم شناسان میگویند که در بازی‌های کودکان میتوان انعکاس جو حاکم بر جامعه را یافت!

## یل ... پیام فیلم

بهرحال فیلم از آنجا که واقعیت تلخ زندگی زحمتکشان و قربانیان جامعه لیبقاتی را به نمایش میگذارد غمبار و - تاسف‌آور است. اما در حد ترازوی و تصویر غم‌ها باقی نمی‌ماند و به منفی بافشی و بوجی‌گرائی‌های روشنفکرانه یعنی فیلم‌ساز "چپ" در نمی‌غلطد. عنصر مبارزه همبستگی و عشق و شور زندگی و زینبلیتیهای طبیعت و عواطف پاک و زیبای انسانی در لایبذائی صحنه‌ها حضور همیشگی دارد. برخلاف فیلم - سازان روشنفکر اروپائی که تلاش دارند در حین داستان‌های فیلم، خیانت، ریا و عهد شکنی بورژوازی را نسبت به اجرای دمکراسی افشا کنند، یل‌ماز گونی هیچگونه توحشی نسبت به دمکراسی بورژوائی نداشته و میدانند که در جوامع تحت‌سلطه چنین مقولائی امکان تحقق نمی‌یابد. لذا در زیر سلطه رژیم سرکوبگر و فرهنگ‌ستبار پدسالزانه، پتانسیل‌های موجود در نیروی خود مردم را جستجو میکند و آلترناتیوی هرچند گنگ و ناروشن اما ممکن را در بطن خود مردم یا تأور میبندد. نمایش‌گونه‌هایی از مبارزات



که حیدر در روسیه به تحصیل اشتغال داشت جنبش کارگری و سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه در حال اعتلا بود. او در جنبش کارگری روسیه شرکت نمود. حیدر در جریان آشنائی با محافل سوسیال دمکراسی روسیه به بلشویک‌ها گروید و با انقلابیونی نظیر نریمان نریمانوف، اورژنیکینزه و استالین آشنا شد.

در همین زمان حیدر عمو اوغلی در جریان قرارداد کارخانه برق بین ایران و روسیه بعنوان مهندس برق از قفقاز راهی خراسان شد. حیدر در خراسان با تعدادی از کارگران و روشنفکران همفکر خود، نخستین محافل سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را سازمان

خلق کرد و پیوستن زندانی کرد به چریک‌ها یکی از باشکوه‌ترین و زیباترین صحنه‌های فیلم است که بنوعی پیام کارگردان را بازگو میکند. با توجه به شرایط دشوار و محدودیت‌های سیاسی و امنیتی که فیلم در آن ساخته شده است، از لحاظ تکنیکی و فنی و زیبایی شناسی نیز از موفقیت‌فوق‌العاده‌ای برخوردار است. مکت‌دوربین روی خطوط چهره‌ها بر از درد و رنج زحمتکشان در کابین‌ها، قطار و اتوبوس‌های ز شوار در رفته مافری بری و چهره‌ها و بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان محله‌های فقیرنشین، صحنه مربوط به کودکان آوازه خوان دوره گرد، حرکت گل‌گوسفندان همراه با دخترک روستائی و تلالو عشق و شور و زندگی در نگاه و چهره رنج‌کننده و مضطرب زندانی کرد به دخترک و تلاش برای حفظ زندگی در لایبذائی برق‌ها و سرمای لاق‌ت فرسای توسط زنی که بدلیل بیوفائی به شوهر محکوم به مرگشده است و نمایش جدال و کتمکشی درونی شوهر او بین عواطف انسانی و علاقه‌اش به زن از یک طرف و - تعصبات و انتظارات محیط برای اجرای سنت و "حفظ ناموس" از طرف دیگر و چندین صحنه دیگر از زیباترین و اصیل‌ترین و انسانی‌ترین



### ویژه اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور



اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی

موضوع این شماره ویژه، یادگاری است از روزی که رفیق کبیر سعید سلطانپور، در روز ۱۹ فوریه ۱۹۸۳ در بمبئی، هند، در جریان یک کنفرانس بین المللی، با بیانیه‌ای که در آنجا خوانده شد، اعلام کرد که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در پی تشکیل یک کمیته بین المللی برای بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران است. این کمیته باید به بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران بپردازد و به دولت ایران اعلام کند که اگر حقوق بشر در ایران بهبود نیابد، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اقدام به تشکیل یک کمیته بین المللی برای بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران خواهد کرد.

### سرمقاله

موضوع این شماره ویژه، یادگاری است از روزی که رفیق کبیر سعید سلطانپور، در روز ۱۹ فوریه ۱۹۸۳ در بمبئی، هند، در جریان یک کنفرانس بین المللی، با بیانیه‌ای که در آنجا خوانده شد، اعلام کرد که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در پی تشکیل یک کمیته بین المللی برای بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران است. این کمیته باید به بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران بپردازد و به دولت ایران اعلام کند که اگر حقوق بشر در ایران بهبود نیابد، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اقدام به تشکیل یک کمیته بین المللی برای بررسی و پیگیری حقوق بشر در ایران خواهد کرد.

### در حاشیه بازیهایی آسیائی

تیم فوتبال ایران در بازی با تیم هند در بمبئی، هند، در روز ۱۹ فوریه ۱۹۸۳، با نتیجه ۱-۰ مغلوب شد. این بازی در جریان یک مسابقات بین المللی فوتبال در بمبئی، هند، برگزار شد. تیم فوتبال ایران، در این بازی، تنها یک گل به ثمر رساند که در دقیقه ۱۰ دقیقه به ثمر رسید.

مردمان با رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دگرگانه خلق

از بازیها ه تعداد رفتهها به چهارتنزل بین المللی پول و به قیمت نقرس و کرد ۰ یکی از ورزشکاران میگفت دلیل بدبختی غیر قابل توصیف میلیونها کارگر و زحمتکش همبزیان با اقتصاد بازیها بود سخت به تامل اقتصاد و به پناهه نطق وقت موضوع را منکوت گذاشت تا اینکه نه شیخ سوخته باشد و نه کیاب. کمیته تالی نمود گشته غیر این پیشنهاد به بهرون نرز بهفا نکند اما بالقره نطق عد و تر برسی از روزنامهها نیز انکاس یافتست بازیها نزدیک مهند مقامات گومسه و کنار مطرح میگردند که سیاست باید از ورزش دور نگه داشته عود مطرح این گفته بیشتر دولت ایران بوده همه مهنداستند که گروه اعزامی ایران نه برای مسابقات بلکه برای تبلیغات ضد انقلابی خود آمده اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز این مطلب را بنهان ننموده و به صراحت در روزی نامه های بیست آن اعتراف کرده بود. یک روز قبل از افتتاحیه مسئله مشکک دیگری پیش آمد و قرار بود در مراسم رژه اسم عر کشور را زنی در بهنای پیش منسوب بازیکنان آن کشور حمل کند. این تصمیم با تفکر سه الهنشان در تضاد کامل بود. مگر امکان دارد به زنکه در مملکت بوسیده. رژیم به مشابه تجملات و زبور آلات است و جایگاهش بقیه در صفحه ۳۳

از بازیها ه تعداد رفتهها به چهارتنزل بین المللی پول و به قیمت نقرس و کرد ۰ یکی از ورزشکاران میگفت دلیل بدبختی غیر قابل توصیف میلیونها کارگر و زحمتکش همبزیان با اقتصاد بازیها بود سخت به تامل اقتصاد و به پناهه نطق وقت موضوع را منکوت گذاشت تا اینکه نه شیخ سوخته باشد و نه کیاب. کمیته تالی نمود گشته غیر این پیشنهاد به بهرون نرز بهفا نکند اما بالقره نطق عد و تر برسی از روزنامهها نیز انکاس یافتست بازیها نزدیک مهند مقامات گومسه و کنار مطرح میگردند که سیاست باید از ورزش دور نگه داشته عود مطرح این گفته بیشتر دولت ایران بوده همه مهنداستند که گروه اعزامی ایران نه برای مسابقات بلکه برای تبلیغات ضد انقلابی خود آمده اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز این مطلب را بنهان ننموده و به صراحت در روزی نامه های بیست آن اعتراف کرده بود. یک روز قبل از افتتاحیه مسئله مشکک دیگری پیش آمد و قرار بود در مراسم رژه اسم عر کشور را زنی در بهنای پیش منسوب بازیکنان آن کشور حمل کند. این تصمیم با تفکر سه الهنشان در تضاد کامل بود. مگر امکان دارد به زنکه در مملکت بوسیده. رژیم به مشابه تجملات و زبور آلات است و جایگاهش بقیه در صفحه ۳۳

بقیه از صفحه ۱  
با موفقیت کامل پیش رفت. این عمل تعرضی و افکارانه با نام رفیق فدائی شهید سعید سلطانپور نام گذاری شد. در زیر شرح کوتاهی از موقع از نشریه "ویژه اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور" عینا نقل میشود.

### اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی

مرکز بر امیرالایم جهانی بسرکردگی امیرالایم امریکا و پایگاه داخلش سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایسبران  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق ۵۰۰۰۰ زندانی سیاسی آزاد باید گردند. درود بر فدائی و ۵۰۰۰۰. شمارهای بودند که چهارم نسامیر بر آخرین روز بازیهایی آسیائی بر هرگوشه و کنار دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی نقش بستند. ۲۱ رفیق رزمیده طی چند لحظه و با برنامہ ای دقیق و تقسیم بندی شده دفتر هواپیمائی را حدود یک ساعت به تصرف خود در آوردند. اشغال خمینی جلا د شکسته عده تلفنها قطع گردید و کارمندان به عیوه ای سلامت آمیز و بدنیا ل توضیح اهداف اکسیون به اطلاقی راهنمایی شدند و تا پایان حرکت نیز در آنجا محبوس بودند. حرکت چنان برق آسا صورت گرفت که از پلیس محافظ و کارمندان کاری ساخته نبود. جمعیت انبوهی در بیرون دفتر تجمع کرده و خیابانهای اطراف مسدود شد. پس از بیست دقیقه کامیونهای پلیس به محل وارد شدند و نمی نمودند که اوضاع را به کنترل خوبی در آورند. این حرکت تحت عنوان "اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور" تسهیل مقاومت و عیاهست و ۱۰۰۰ این لذتی میبده جان و جان صورت گرفت تمامی مسائل امنیتی و دفاعی این اکسیون چندین بار بررسی گشته و کوچکترین امکان بروز هرگونه حادثه از نظر گرفته بود ساعت ۱۰/۵۶ دقیقه صبح حرکت اشغال -

شروع عده و طبق برنامه تنظیم عده ساعت ۱۱ دفتر مذکور تحت کنترل رفتا تر آمد. قلمها رنگین گشت و بر هر طرف که جایی برای نوشتن بود و شمارها نقش بستند و سپس سروهای مقاومت در فضا طبقین انداختند. محوطه از خبرنگاران و عکاسان برگشته بود و تلاشهای اولیه پلیس عقیم ماند. پس از پنجاه دقیقه در حالی که پلیس تصمیم داشت مستقیما وارد عمل شود و عیوهها را خرد کند در فضا طبق تصمیم قبلی برها را باز کرده و برحی که شمار میداد دیده با دو کامیون پلیس از محوطه دور شدند و در پاسگاه مرکزی شهر تحت بازداشت قرار گرفتند. اقدامات ثانوی از قبل تهیه دیده عده بود. اما پلیس از آزاد کردن رفقایمان خوداری نمود البته رفقای دختر را آزاد میکرده اما آنان خود احتجاب و رزمیدن و خواهان آزادی تمام رفقانشند.

دادگاه روز ۷ نما میر تشکیل عنوان هر یک مبلغ ۵۰۰ روپیه ضمانت فردی و معرفی روزانه به پلیس خواسته شد که از سوی وکلای مارک گت ۰ از این روی رفقارا به زندان مرکزی بمبئی منتقل نمودند و هنوز در بند میباشد. دادگاه بعدی در روز بیستم نما میر تشکیل خوا - شد عده.  
اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور انعکاسی بود از مقاومت و استواری جفیی و نهاتری بود در پاسخگویی به وظایلمان در قبال مبارزات اعتسلا یافته خلش.

### در حاشیه بازیهایی آسیائی

نهمین دوره بازیهای آسیائی از روز ۱۹ نوامبر در نعلی نو آغاز گشت مسما تن عمل خودنورفته رژیم از شهرهای مختلف هند به نعلی نو آمدند و به گروه ورزشکاران و به اصطلاح همراهان پیوستند. جدا از کانیکه در نمکده بازیهای آسیائی بسر میبردند هر عده بیش از ۵۰۰ غذا نر خانه فرهنگ سرو میشد. در میان همراهان حدود بیست تن ناقص العضو دیده میشد که ظاهرا برای تبلیغات علیه جنگ آمده بودند اما طبق اطلاعات موثقی که گب نموده ایم، چند تن از آنان از اعضا بالایی جاه باسداران، ساوا و متخصصان تکنیک بودند که از آنجمله محافظ آیت را میتوان نام برد. فرصتهایی یافتیم که با چند تن از ورزشکاران در گوشه

و کنار به صحبت بنشینیم و نامه ای نیز غیر مستقیم از یکی از آنان بخت مار سبد که به درددل و تفریح اوضاع برداخته بود. گروه اعزامی تحت کنترل کامل انظار زانه رهش گروه مسجادی داماد خمینی و مدیر تم که از اعضای بالای حزب جمهوری اسلامی بود، قرار داشت و همانطور که اشاره عده تعداد زیادی باسدار نیز با عناوین تجربه آموزی کمک گروه و معاون مدیر هماقرا للمضو اوضاع را ۲۴ ساعت زیر کنترل دقیق خود داشتند بر این همه فالانژهای هند را که در لباس مترجم رفته بودند باید افزود در ابتدا قرار بر آن بود که ایران در ده رفته حرکت کند اما دبری نتابید که به هفت تیم و در آخرین روزهای قبل

بقیه از صفحه ۳۳

# در حاشیه

# رفیق!

در چارچوب محدود خانه میباید حسی را آن هم به این بزرگی اعطا کرد و این دیگر برای مردم نقطه انفجار بود. هرچند کوتاه اما انمکاسی واقعی از موقعیت زن در جامعه ایران در انعام نقی‌بست. این بار با چشم خود میدیدند آنچه را که ما بارها توضیح داده بودیم. رسانه‌های عبری این موضوع را در سرلوحه اخبار خود درج نمودند و تنفر عمومی از رژیم جمهوری اسلامی مد چندان شد. مسئله در اینجا خاتمه نیافت محاربین در استادیم ۷۵ هزار نفری نیرو در روز افتتاحیه بازیکنان ایرانی را به تخریب گرفتند. در این روز بازیکنان ایرانی نیز میخواستند که عکس‌هایی جلاد را حمل کنند که با ممانعت شدید مقامات روبرو شدند. نکته حالب دیگر روز افتتاحیه خودداری از رژه تبسم ایران بعد از تیم عراق بود که بسر مبنی حروف الفبای هندی تنظیم شده بود بالافره اندونزی پانر میانی نمود و بین دو تیم رژه رفت و بدین ترتیب مخممه پایان یافت.

برخی از رفیقان  
تفنگ به دست  
به تجسم  
گودگان گرسنه  
نیرون بکش  
تاریخ را دوباره  
ز زیر خروارها  
واژه صنعت و تکنیک  
سنام بمب  
سنام ویرانی  
سنام عیرونیما

\*\*\*\*\*

برخی رفیق

که سرزمین من سرشار از گرمی  
بوسه‌های باهای برهنه‌ی گودگانی است  
که از کویر گذشته است  
از بوسه‌های سرخین تدمهای غابرینی  
که در گرگ و میش هر بامداد  
بسوی خرید نان  
بسوی فروش کار  
بسوی مزرعه و  
مدرسه  
گیسوان بلند جنگل را  
در آغوش شبنم های صبحگاهی  
نوازش میکنند.

\*\*\*\*\*

برخی رفیق  
برخی  
سرزمین من  
از بوسه های چرکین  
بیزار است  
از بمب‌سرمایه  
بر آغوش قارنا

ایندرفاش  
گریان است  
\*\*\*\*\*

برخی رفیق

که بر بستر سرزمین خود  
بر این غبار گرفته‌ی فتر و مرگ چون بذر  
رختی نوین  
باید دوخت  
که ناکجا آبادها  
در تضاد واژه های خود  
آنجا شود که باید شود  
آنجا که دیگر اثری از باهای  
برهنه نیست.  
آنجا که دستها همگی  
یکی است.  
آنجا که انسان  
و همه چیز  
از بهر همه کسی  
بر درفش سرخینی

که به رقص نسیم آزادی  
در می‌آید  
بافته عده است  
\*\*\*\*\*

برخی رفیق

که کرستان این سرزمین بمب  
این قلب بر جوشش ایران  
این شقایق سرخ  
اینک بر بالین مرگ فرزندان  
گریان است  
\*\*\*\*\*

برخی رفیق

بر واژه‌ی گندم گون شوراها  
آوازه‌ی بلند توماج را  
بر سرزمین ترکمن صحرا  
بیفشان  
برخی رفیق  
برخی  
که بر نی لیدگ صحرا  
باید سوت بلند کارخانه را  
نواخت  
وقتی سرود ای رفیق  
از هر کوچ و بزرگی می گذری  
بگذار دشمن بیاید  
تفنگهای ما مهمان اوست  
مرگ بر دشمنان خلق!

.....

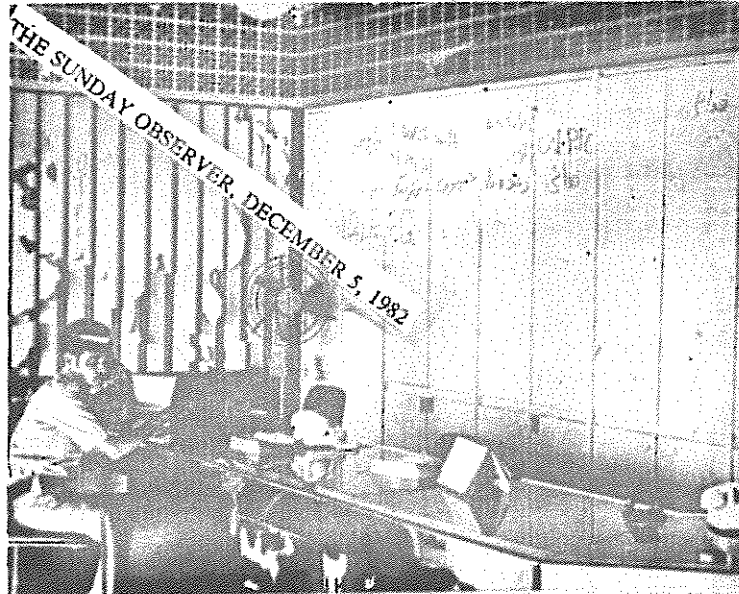
درگیریهای متوالی بین دانشجویان مترقی با فالانوها و به اصطلاح بازیکنان رخ داد. یک روز پس از آغاز بازیها یکی از دانشجویان به دنبال یک درگیری لفظی دستگیر شد و چون مدارک لازم همراه خود نداشت به زندان نعلی منتقل گشت. روز ۲۲ نوامبر سه تن از رنقای ما با یکی از لیبین‌های خود فروخته به اسم ناصر فرمانییران، نووازه بیان تیم فوتبال و چند فالانوی دیگر درگیر شدند. پس از شکستی که از طرف رنقای ما شد آنها را همراه مدیر تیم و چند عامل دیگر به پاسگاه پلیس آوردند که پس از ساعت و با سردن سه هزار روبیه ضمانت برای مرگ آزاد شدند. روز بعد نیز رنقای ما با ضمانت آزاد گشتند. در این جریان رنقای ما شاکتی بودند اما طبق دستور مقامات بالای دولت آنها را یک روز در بازداشت نگهداشتند. از دولت‌هنگام انتظار می‌رفت که این نیست. شاکتی باید دستگیر شود و مجرم آزاد در روز بعد چهار تن از دانشجویان توسط فالانوها ربوده شدند و در خانه یون‌هنگ رژیم شدیداً مورد

مردود شمرده  
\* \* \* \* \*  
چهارم‌سامیر همزمان با مراسم پایان بازیها دفتر هواپیمایی ایران در پمبیتی به ایتالیا ۲۱ رفیق زمبند درآمد در اختتام نیز شبیه افتتاحیه اسم ابراهیم را یک مرد حمل میکرد و وقتی که سفوف ابراهیمها به مقابل جایگاه رسد شماری رابیرون آوردند که نوشته بود «ایها وقت آن ننده که میرسیم چرا ۸۱ دانشجویان مسلمان برای مدت ۷۵ روز در زندان بنکر هستند» جمعیت آنها را با نریانه‌های خود به تفسر گنت رسانه‌های مختلف از این حرکت به مثابه یک





# انعکاس خبر اشغال دفتر هما در مطبوعات هند



**ALL QUIET AT IRAN AIR:** A police constable on the telephone at the Iran Air office at Churchgate in Bombay, after 20 anti-Khomeini Iranian students seized it for over an hour on Saturday morning in protest against the violation of basic human rights in Iran. All the students were arrested. Some furniture in the office was damaged, but no one was injured. (See report on page 2)

## Iranians sack airline office

By A Staff Reporter

Portraits of Ayatollah Ruhollah Khomeini adorning the walls of the Iran Air office in Bombay were smashed to smithereens and the office's staff held hostage for about an hour on Saturday morning by a group of 20 slogan-shouting anti-Khomeini Iranian students who barged their way into the office.

None was hurt in the incident, down from the walls of almost every room, the protesters took care not to destroy any other property. Police Churchgate, South Bombay, with were, however, still determining anti-Khomeini graffiti scrawled in red, black and white in Persian and English, before they were led away by the police. Almost all the telephone lines were cut or wrenched out by the protesters who were also accused of making off with some of the keys in the office.

The lone police constable posted on duty at the main entrance was apparently unaware of the motives of two young Iranian girls who entered the airlines office about an hour after it opened at 9.15 a.m. According to the staff members who spoke to this reporter after the drama was over, the girls simply sat on a sofa and chatted with each other. They were alleged accomplices of the students.

In a while, the back door used by the staff burst open and in stormed the rest of the activists who herded the six employees on duty, including the sales manager, Mr. J. R. Baveja,

and the agitators covered the walls and floors of the spacious office at Churchgate, South Bombay, with anti-Khomeini graffiti scrawled in red, black and white in Persian and English, before they were led away by the police. Almost all the telephone lines were cut or wrenched out by the protesters who were also accused of making off with some of the keys in the office.

One of the female employees was stated to be pregnant, but was quite composed. As it was Saturday, only part of the about 20-strong staff was on duty.

The students belonged to the Iranian Students Organisation in India, supporters of the Organisation of Iranian People's Fedayii Guerrillas (OIPFG), an anti-Khomeini faction waging a battle against the ruling clergy.

They signed their slogans on the wall with the initials 'OIPFG.' Written in bold red just behind the ticket issuance counter was the legend, "Down With World Imperialism led by US Imperialism and Its Internal Base in Iran." Other slogans read "Down with Khomeini", "Viva People's Democratic Republic of Iran," "Down with the Islamic Republic of Iran" and

# INDIAN EXPRESS

(SUNDAY EDITION)

Bombay, December 5 1982

Largest combined net sales among all daily newspapers in India



An Iranian student raising a slogan while being arrested outside the Iran Air office near Churchgate on Saturday morning. The arrests were a sequel to the siege of the office by Iranian students opposed to Ayatollah Khomeini.

THE DAILY Sunday December 5 1982

## Iran Air ransacked

By The Daily Staff

**T**WENTY Iranian students belonging to the Iranian Students' Organisation today seized the Iran Air office at Churchgate and occupied it for about 40 minutes, shouting anti-Khomeini slogans.

and his deputy, Mr. Rusi Patel, into Mr. Baveja's room. All the staff-members stressed that no force was used by the agitators and they were merely requested to shift into the room. They were too shaken up to protest or resist.

Apart from the large portraits of the ruling mullah which had stared

white lettering by the time the police came and took away the group.

Sales Manager Jagdish Rai Baveja said two women had come into the office via the main entrance. They pretended to have some business and occupied a sofa. Soon after,

"Down with Anti-People Regime in Iran." Even the show-windows were cluttered with the protest statements.

Even while the agitation was in progress, an OIPFG representative called on the Indian Express office with a cyclostyled account of the hold-up, testifying that the action was well planned.

The statement explained that the action had been taken "to protest against the violation of the basic human rights of the Iranian people and the behaviour of the Iranian contingent during the Asian games currently being held in New Delhi."

"The atrocities of the Khomeini regime are too well-known in the world," the note continued. "Today there are 20,000 people executed and 30,000 political prisoners languishing in the torture chambers of Iran."

NEWTREK'S ON THE SPOT ACCOUNT OF...

# HIGH DRAMA

IRANIANS BRING THEIR WAR TO BOMBAY

JOY RAFAEL & ALFONSO FERNANDEZ (to Bombay) A... The first time all the... in the 22... Indian Students' Organisation... Organized at... Party... and... these protesters'...

## Iran Air O

By A Staff Reporter

For half an hour on Saturday morning, 20 Iranian students, supporters of the Iranian People's Fedayii Guerrillas "seized" the Bombay office of Iran Air at Churchgate as symbolic protest

in spite of two un and bolted the do They cut the tel smashed up fram of the Ayatollah slogans on the wt no major damage dents were unarm